

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایده لوژیک

باب آواکیان

## خدمات فناپذیر مانو تسه دون

### فصل ۲

#### جنگ انقلابی و خط نظامی

##### مقدمه

پایه و اصول اساسی خط نظامی مانو

اولین خط نظامی مارکسیستی همه جانبه

مناطق پایگاهی انقلابی

مبارزه علیه خطوط ایورتونیستی

تعرض و دفاع

جنگ پارتیزانی

در باره جنگ طولانی

سه مرحله در جنگ مقاومت

مردم تعیین کننده اند، نه سلاح

بکارگیری مارکسیسم در شرایط چین

بسیج توده ها

تمرکز نیروی برتر

به موضع تعرض در آمدن

ده اصل عمده عملیاتی

توده ها سنگر آهنین هستند

سه کارزار قطعی

اهمیت جهانی خط نظامی مانو

نبرد علیه خط نظامی رویونیستی

یاداشتها

## فصل ۲

### جنگ انقلابی و خط نظامی

#### مقدمه

در فصل اول این کتاب که در ارتباط با تکامل خط انقلاب برای کشورهای تحت سلطه، و بخصوص در ارتباط با تئوری و استراتژی انقلاب دمکراتیک نوین توسط مائو می بود، اشاره شد که خدمات مائو در آن زمینه بطور نزدیکی با خدمات وی در زمینه های جنگی و استراتژی نظامی در رابطه بودند. این فصل به تکامل خط جنگ انقلابی در چین توسط مائو، در خدمات عمومی وی به خط نظامی، تئوری و استراتژی مارکسیستی می پردازد.

#### پایه و اصول اساسی خط نظامی مائو

برای فرموله کردن یک خط انقلابی در مورد جنگ و تئوری و استراتژی نظامی مارکسیستی، مائو از خدمات و نوشته های رهبران انقلابی مارکسیست و دیگر نویسندگان و متفکرین اعصار گوناگون، هم از چین و هم از دیگر کشورهای دیگر آموخت و جمع بندی کرد. خود چین با هزاران سال تاریخ و خیزشهای مکرر توده ها و جنگهای انقلابی از لحاظ تجربه جنگ، هم در دوره باستان و هم دوران اخیر، غنی بود. همچنین در دوره کوتاهی، از زمانی که پرولتاریا در صحنه تاریخ ظاهر شده بود، این طبقه در تعدادی از کشورها، گاهی اوقات به همراه یا حتی تحت رهبری طبقات دیگر از جمله بورژوازی بر علیه فئودالیسم و شاهان مرتجع یا نیروهای دیگر که تکامل سرمایه داری را عقب نگه می داشتند و بعضی اوقات بمثابة نیروی مستقل به همراه دیگر توده های تحت ستم برای کسب قدرت و استقرار دولت کارگری در جنگ انقلابی در گیر شده بود.

از آغاز، رهبران جنبش کارگران آگاه به مسائل طبقاتی، توجه قابل ملاحظه ای به مسئله مبارزه مسلحانه و قانون قهر انقلابی در پیش بردن جامعه از یک مرحله تاریخی به مرحله بعد، بخصوص از سرمایه داری به سوسیالیسم و نهایتا کمونیسم، نمودند. مارکس و انگلس از نزدیک وقایع تاریخی مانند جنگ داخلی در آمریکا و همچنین جنگهای گوناگون مترقی در اروپا و دیگر نقاط را دنبال کرده و وسیعا در باره آنها نوشتند. بخصوص آنها از نزدیک خیزش کارگران در پاریس را که کمون پاریس، اولین حکومت کارگری را - اگر چه کم عمر - در ۱۸۷۱ مستقر کردند، دنبال کرده و به آن رهنمود دادند. آنها این اصل پایه ای مارکسیسم را بصورتی استوار بنا نهادند که نابودی سرمایه داری، برای پیشرفت به جامعه بی طبقه، کمونیسم، مستلزم سرنگونی قهرآمیز دولت سرمایه داری و سرکوب قهرآمیز طبقه سرمایه دار سرنگون شده و عناصر سرمایه دار بمثابة اولین قدم می باشد.

انگلس در آثاری مثل "مقدمه" اش به "مبارزه طبقاتی در فرانسه ۱۸۵۰ - ۱۸۴۸" مارکس، و اثر معروفش "آنتی دورینگ" و همچنین آثار دیگر، تحولات اخیر در تسلیحات و تحولات دیگر را که به تغییرات لازم در تاکتیکها و استراتژی جنگ مدرن پا داد جمع بندی کرد. و او درسهای سیاسی از این موضوع و کاربردهای آنها برای مسئله خیزش مسلحانه طبقه کارگر بر علیه حاکمیت سرمایه را جمع بندی نمود.

لنین در آغاز انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که بعدا آنرا تمرینی برای کسب قدرت موفقیت آمیز در ۱۹۱۷ نامگذاری کرد، توجه خاصی به مسئله تاکتیکهای جنگ خیابانی و قیام مسلحانه که می بایست تکامل می یافت تا بتواند با قدرت نظامی تزار مقابله کند، معطوف داشت. در رهبری قیام موفق در روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، لنین و استالین تئوری و پراتیک مارکسیستی در رابطه با قیام و جنگ در کشور سرمایه داری - اگرچه با ویژگیهای عقب مانده همچون بقایای فئودالیسم و شرایط عقب مانده در روستا - را تکامل دادند. مضافا لنین و استالین تئوری مارکسیستی تاکتیکها و استراتژی در جنگ انقلابی بخصوص در جنگ داخلی که بدنبال قیام پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ آمد را تکامل دادند. در این جنگ بود که کارگران و دهقانان روس برهبری حزب بلشویک و لنین و استالین، نه تنها سرمایه داران و فئودالهای سرنگون شده در روسیه، بلکه چهارده قدرت ارتجاعی که در کنار ضد انقلاب مداخله کرده بودند را نیز مغلوب کردند.

و البته در جنگ جهانی دوم در جنگ کبیر میهنی شوروی که با شکست نازی های آلمان به پایان رسید، استالین بطور برجسته ای ارتش سرخ شوروی و مردم شوروی را بمثابة یک بدنه در جنگ انقلابی رهبری کرده و هجوم و جنگ تجاوزکارانه نازی را مغلوب کرد، که نقطه عطف و فاکتور تعیین کننده ای در جنگ و شکست فاشیستهای محور شد. در طی این دوره، استالین خدمات عظیمی به جنبش بین المللی و استراتژی و تاکتیکهای کمونیستی در جنگ و کاربرد مشخص آنها نمود.

#### اولین خط نظامی مارکسیستی همه جانبه

اما در میان رهبران مارکسیست، مائو تسه دون اولین کسی بود که خط نظامی مارکسیستی و سیستم تفکر در امور نظامی را بصورتی کامل و همه جانبه تکامل داد. مائو بیش از ۲۰ سال حزب کمونیست چین، مردم چین و نیروهای

مسلح تحت رهبری حزب کمونیست را در پیشبرد جنگ انقلابی علیه فئودالها، علیه رژیم ارتجاعی چیانکایسک، سپس در جبهه واحد بر علیه ژاپن در جنگ ضد ژاپنی، و سرانجام در جنگ رهایی بخش بر علیه چیانکایسک و پشتیبانان آمریکایی اش که منتهی به رهایی چین در ۱۹۴۹ شد، رهبری کرد.

تکاملی که مائو در مارکسیسم - لنینیسم در رابطه با جنگ بوجود آورد، بطور فشرده ای با خصلت انقلاب چین مرتبط بود. زیرا که از آغاز در چین انقلاب مسلح بر علیه ضد انقلاب مسلح می جنگید. و این هم خصوصیت ویژه و هم امتیاز ویژه انقلاب چین بود. بعبارت دیگر همانطور که مائو خاطر نشان نموده و برایش مبارزه کرد، از ابتدا جنگ شکل عمده جنبش انقلابی در چین بود. این حقیقتی بود که مائو فقط از درون مبارزه ای سخت بر علیه اپورتونیسیم راست در درون حزب در مراحل اولیه انقلاب چین، بعنوان اصل پایه ای حزب بر قرار نمود. در طول هدایت مبارزه مسلحانه از میان مراحل مختلف انقلاب بود که مائو خط نظامی و استراتژی مارکسیستی اش و سیستم تفکر در امور نظامی که انقلاب چین را به پیروزی کامل رهنمون کرد و خدمات پایداری در جهت هر چه غنی تر ساختن مارکسیسم - لنینیسم در مسئله جنگ نمود، را کاملا تکامل داد. همان طور که بعدها خود مائو گفت، مسئله برای خود وی و همچنین حزب کمونیست و خلق چین که تحت رهبری این حزب بود، فراگیری جنگ از طریق پیشبرد جنگ بود.

در همان زمان همانطور که قبلا اشاره شد، مائو درسهایی پر ارزشی از جنگ بخصوص از جنگهای مترقی در چین و کشورهای دیگر، و اندیشه و تحلیل رهبران انقلابی، بخصوص رهبران مارکسیست فرا گرفته و جذب کرد. مضافا مائو بطور برجسته ای ماتریالیسم دیالکتیک را درمورد مسئله جنگ و تکامل استراتژی انقلابی برای جنگ در چین، مراحل مختلف انقلاب چین بکار بست. در نتیجه آثار نظامی مائو گنجینه ای پر بها، نه تنها در مورد تفکر مارکسیستی در مورد جنگ بلکه همچنین کار برد اصول پایه ای مارکسیسم، بخصوص فلسفه مارکسیستی هستند.

خط مائو در این واقعیت اساسی ریشه داشت که جنگ انقلابی به توده مردم وابسته است و تنها وقتی میتواند در اساس موفق شود که از حمایت و درگیر بودن فعال آنها در مبارزه بر علیه نیروهای ضد انقلاب بر خوردار باشد. بعبارت دیگر همانطور که مائو گفت جنگ خلق جنگ توده ها است. این کار بست مهم نه تنها در کشورهای مثل چین بلکه در مقیاس جهانی برای مبارزه انقلابی در تمام کشورها صادق است. اصول پایه ای خط نظامی مائو، در کاربرد عمومی برای جنگ انقلابی در تمام کشورها دارد، در حالیکه تاکتیکهای نظامی که مائو تکامل داد از اهمیت و ارتباط ویژه ای برای کشورهایی که مثل چین در دوره انقلاب دمکراتیک نوین هستند، برخوردار می باشند.

از همان ابتدا مائو برای این اصول پایه ای مبارزه نموده و در طول انقلاب آنها را بیشتر تعمیق داده و آبدیده نمود. در میان این اصول، این اصل از اهمیت بسیاری برخوردار است که، حزب باید بر اسلحه حکومت کند و نه بالعکس، بعبارت دیگر حزب باید نیروهای مسلح انقلابی و مبارزه مسلحانه را رهبری کند و نباید اجازه داد که ارتش نیروی رهبری سیاسی انقلاب شود و یا نیرویی مستقل از رهبری حزب گردد، و در همین رابطه اینکه انسان در جنگ تعیین کننده است نه اسلحه، و این حقیقتی اساسی بود که مائو در مخالفت با اپورتونیسیم رویزیونیستهای کهن و نو از برنشتین و کائوتسکی گرفته تا خروشچف در خود چین، برای آن مبارزه نموده، از آن دفاع کرده و آنرا تکامل داد.

همچنین مائو جهت گیری اساسی ای را که برای ملل تحت ستم و برای کشورهای سوسیالیست در معرض تجاوز امپریالیستی و حتی برای تمام نیروهای انقلابی که با نیرویی کوچک و یا ضعیف مبارزه با دشمنانشان را آغاز کرده اند کاربرد داشت، تکامل داد. جهت گیری ای که نقطه عزیمت اش از دفاع استراتژیک و پیشبرد جنگ بطریقی است که تدارکی برای گذار به تعرض استراتژیک و بر این مبنا پیش بردن جنگ تا پیروزی باشد.

مائو در تکامل خطش در جنگ انقلابی، خود را به تحلیل مارکسیستی مسئله جنگ متکی نموده و با توانایی بر آن تاکید کرد. بعنوان مثال در " مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین " نوشته شده در دسامبر ۱۹۳۶ مائو خاطر نشان ساخت که " جنگ با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده و عا لیتترین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات، ملتها، دولتها و گروه های سیاسی است که بمرحله معینی از تکامل رسیده اند." (۱)

مائو روشن ساخت که هدف پرولتاریا از برپایی جنگ، شکست امپریالیسم و ارتجاع و پیشبرد جامعه بطرف کمونیسم، یعنی وقتی که جنگ بالاخره با نابودی طبقات از بین می رود، می باشد. او بوضوح نشان داد که برای پایان دادن به جنگ، باید جنگید. آنطور که وی مطرح کرد، برای خلاص شدن از تفنگ، برداشتن تفنگ ضرورت دارد. این طرد قاطع رویزیونیستها و دیگر آشغالهای بورژوازی بود که برای آماده کردن توده ها برای قتل عام شدن توسط مرتجعین و عقب نگهداشتن مبارزه انقلابی، پاسیویته و پاسیفیسم را برای توده ها موعظه می کردند.

در "مسائل جنگ و استراتژی" نوشته شده در نوامبر ۱۹۳۸ مائو تشریح کرد که: " وظیفه مرکزی و

عا لیتترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروی مسلح، و حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جهان، هم در چین و هم در دیگر کشورها صادق است." (۲) البته مائو بلافاصله اضافه کرد: " اما در حین اینکه این اصل تغییر ناپذیر است، حزب پرولتاریا آن را بر حسب شرایط مختلف، بطرق گوناگون عملی می گرداند." (۳) همانند مسائل دیگر، در رابطه با خط نظامی مارکسیستی برای جنگ انقلابی، مائو بطور مشخص اوضاع مشخص را تحلیل کرد و با دگماتیسم و همچنین رویزیونیسم مبارزه نموده و بر اساس خط نظامی صحیح را در مقابل خطوط نظامی اپورتونیستی گوناگون تکامل داد.

خط نظامی صحیح برای انقلاب چین به تحلیل درست از جامعه چین و خصلت انقلاب چین بطور عام متکی بود که ناشی از ماهیت اساسی نیمه فئودال- نیمه مستعمره چین و شرایط ویژه اش منجمله روابطش با قدرتهای امپریالیستی گوناگون در طول این انقلاب بود. بر این اساس بود که مائو استراتژی استقرار مناطق پایگاهی، پیش بردن جنگ طولانی برای محاصره شهرها از طریق دهات و سرانجام گرفتن شهرها و فتح قدرت سیاسی سراسری، راه صحیحی که مائو در آن توده های چینی را در پیشبرد مبارزه انقلابی موفقیت آمیز در چین رهبری کرد، را تکامل داد.

### مناطق پایگاهی انقلابی

در مراحل اولیه انقلاب چین، مائو این مسئله را تحلیل نموده و از این امر دفاع کرد که چرا قدرت سیاسی سرخ در چین میتواند پایدار بماند. یعنی چرا استقرار مناطق پایگاهی آزاد شده ممکن بوده و می شود از آنها بعنوان پایه هایی برای پیشبرد جنگ انقلابی استفاده کرد. مائو در به انجام رساندن این امر، نه تنها در تئوری بلکه در پراتیک هم، رهبری را به عهده داشت. در سال ۱۹۲۷ او قیام " دروی پائیزه" را که در آن نیروهای (Chin kang) مسلح توسعه پیدا کرده و اولین منطقه پایگاهی انقلابی در چین را در کوهستان جین گان)

مستقر ساختند، رهبری کرد. خط اساسی استقرار مناطق پایگاهی و پیشبرد جنگ با استفاده از آنها به عنوان پایه، بکار بستن داهیانیه ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی بود و ابزاری بدست داد برای تبدیل ضعف و عقب ماندگی چین به قوت برای مبارزه انقلابی. مائو خاطر نشان ساخت که نه تنها چین در معرض تجاوز و سلطه امپریالیستی بود، بلکه قدرتهای مختلف امپریالیستی برای کنترل چین رقابت می کردند و نیروهای ارتجاعی گوناگون در چین با نوکران این امپریالیستهای رقیب بوده و یا با آنها سمت گیری داشتند. در نتیجه این امر، نیروهای ارتجاعی در چین متفرق بودند. مائو خاطر نشان ساخت که در مناطق وسیع روستایی چین " یک اقتصاد کشاورزی محلی (و نه یک اقتصاد سرمایه داری واحد)" موجود بوده و این پایه اقتصادی را برای وجود مناطق پایگاهی نسبتا خود کفا فراهم می کرد." (۴) از ابتدا مائو تاکید داشت که مبارزه مسلحانه در چین باید با انقلاب ارضی در هم آمیزد و اینکه این مسئله با انقلاب دمکراتیک در چین پیوسته است. او تاکید کرد که " مناطقی که حکومت سرخ چین ابتدا در آنجا بوجود آمده و می تواند برای مدت طولانی پا برجا بماند، مناطقی نیستند که تحت تاثیر انقلاب دمکراتیک واقع نشده باشند،... بلکه مناطقی هستند ... که در آنجا توده های کارگران، دهقانان و سربازان در جریان انقلاب بورژوا - دمکراتیک ۲۷ - ۱۹۲۶ به تعداد زیادی بپاخاسته اند." (۵)

مائو خاطر نشان ساخت که وجود و بقایای چنین مناطق پایگاهی در تاریخ جهان واقعه بیسابقه ای بوده و وی مکررا به دلایل مادی و سیاسی اینکه چرا چنین مناطق پایگاهی می توانند پایدار مانده و در طول مبارزه انقلابی گسترش یابند اشاره کرد. در این جریان مائو مجبور بود که مبارزه ایدئولوژیک بیرحمانه ای بر علیه پوچیستها ( دارای درک کودتاگرانه - م) در حزب کمونیست که می خواستند بجای استقرار مناطق پایگاهی، حملات بزرگی به شهرها انجام داده و یکباره قدرت سراسری را کسب کنند، انجام دهد. اما فراتر از این مائو می بایست بر علیه بدبینی و اپورتونیزم راست از جمله لین پیائو، حتی در این مرحله از انقلاب چین در اواخر سالهای ۱۹۲۰، مبارزه می کرد. چنین کسانی می پرسیدند " چه مدت ما می توانیم پرچم سرخ را در اهتزاز نگهداریم؟ " و در استراتژی استقرار مناطق پایگاهی و پیشبرد جنگ طولانی شک کرده و آن را بزیر سؤال می کشیدند. چنین کسانی که اعتقاد نداشتند که فرا رسیدن اوج انقلابی در روستاها قریب الوقوع است و در رویارویی با عقب گردهای موقتی مایوس شده بودند، می خواستند به عملیات چریکی بی هدف دست زده و به باندهای شورشگر بی هدف مبدل گردند. مائو خاطر نشان کرد که چنین برخوردی نیروهای انقلابی و ارتش انقلابی را از توده های وسیع منفرد کرده و قطعا منتهی به شکست می نماید. دررد این خط مائو تاکید کرد که بطور کل در سراسر کشور " اوج انقلاب بزودی فرا خواهد رسید." و بطور ویژه در جواب به سؤال منظور از " زود " چیست؟ مائو در بیانیه ای قوی و شاعرانه که اکنون معروف است چنین توضیح داد:

وقتی که من می گویم اوج گیری انقلاب چین بزودی فرا خواهد رسید، بهیچوجه صحبتیم بر سر آن چیزی نیست که به گفته بعضی ها " احتمالا فرا میرسد" و به مثابه چیزی تخیلی، غیر قابل حصول و فاقد هر گونه اهمیت عملی است. اوج گیری انقلاب همانند کشتی است که دکلهایش از ساحل دریا در افق دور به چشم می خورد، مانند آفتاب صبحگاهی در شرق است که اشعه درخشانش از ستیغ کوه بلند دیده میشوند، همچون کودکی است که در رحم مادر بی تاب تکان می خورد و بزودی پا به عرصه جهان می گذارد. (۶)

استقرار مناطق پایگاهی البته پایانی در خود نبود، بلکه پایه و ابزاری بود برای پیشبرد جنگ انقلابی. مسئله ای بود برای استقرار قدرت سیاسی توده ای از درون مبارزه مسلحانه و سپس استفاده از آن بمثابة پشتوانه ای و منطقه پشتگاهی برای درگیر شدن با دشمن در جنگ انقلابی. اینجا دو باره حاکمیت و مبارزه توده ها تعیین کننده بود. در استقرار اولین منطقه پایگاهی در کوهستان جین گان در ۱۹۲۷، مائو منطقه ای را انتخاب کرد که مبارزه توده ای در سطح بالایی بود و این فاکتور تعیین کننده، نه تنها در رابطه با استقرار بلکه توانایی حفظ یک رژیم مستقل، یک منطقه آزاد شده، به حساب می آمد. مائو از این بعنوان پایه و اساسی در رهبری و فرموله کردن خط خود استفاده کرد: سیاست برقراری مناطق پایگاهی، استقرار قدرت سیاسی بطور سیستماتیک، اجرای عمیق انقلاب ارضی، توسعه نیروهای مسلح خلق در یک پروسه کامل با تشکیل گارد سرخ شهرستان و نیروهای ارتش سرخ محلی تا سازماندهی

نیروهای منظم ارتش سرخ، توسعه پیگیر و موج آسای قدرت سیاسی و غیره. فقط از این طریق است که می توان در میان توده های مردم انقلابی سراسر کشور اعتقاد بوجود آورد - همان کاری که اتحاد شوروی در جهان کرد. فقط از این طریق است که می توان طبقات حاکم ارتجاعی را با دشواریهای عظیم مواجه ساخت، زمین زیر پایشان را بلرزه درآورد و تلاشی درونی آنها را تسریع نمود. فقط از این طریق است که واقعا می توان ارتش سرخی بوجود آورد که به ابزار عمده انقلاب بزرگ آتی تبدیل گردد. خلاصه، فقط از این طریق است که می توان اوج گیری انقلاب را تسریع کرد. (۷)

در واقع از این طریق بود که ارتش کارگران و دهقانان ساخته شد و مبارزه مسلحانه علیه نیروهای ضد انقلابی چپانکاپشک تکامل یافت. از همان ابتدا مائو بعضی اصول پایه ای را که اساس خط نظامی او را تشکیل می دادند، تکامل داده بود. او بسیاری از پیچیدگی های جنگ را در این فرمولبندی که اصل پایه ای جنگ است متمرکز نمود " حفظ خود و نابودی دشمن". از طرف دیگر او ماتریالیسم دیالکتیک را نه تنها در نشان دادن اینکه چطور در مجموع نابودی دشمن جنبه اصلی است بلکه در درک از اصول پایه ای در جنگ، در یک سلسله خطوط تاکتیکی و استراتژیکی و همچنین متدهای خاص برای برپایی جنگ انقلابی و عملیات و نبردهای ویژه چنان جنگی در اوضاع مشخص انقلاب چین و در مراحل مختلف آن، بکار برد که منجر به رهبری موفقیت آمیز کسب قدرت سیاسی سراسری گشت.

مائو تاکید کرد که در پیشبرد عملیات در جنگها و حمله دشمن، لازم بود که نیروهای ارتش انقلابی را تمرکز داد، در حالیکه برای اینکه مبارزه انقلابی در میان توده ها گسترش پیدا کند صحیح آن بود که نیروهای مسلح انقلاب پراکنده شود. هر دوی اینها مهم بودند، زیرا جز آنکه توده ها بپا خاسته و جز آنکه مبارزه مسلحانه با مبارزه انقلابی توده ها بویژه با انقلاب ارضی در روستاها ادغام می شد، آنگاه ارتش سرخ علیرغم قهرمانیهایش و حتی علیرغم تاکتیک ماهرانه اش در جنگ، به راهزنی و جنگ سالاری تنزل می کردو فاقد پایه سیاسی و اقتصادی برای پیشبرد جنگ انقلابی و فاقد اتکاء به توده های مردم می بود. از طرف دیگر اگر ارتش سرخ، تاکتیکها و استراتژی نظامی، خصوصا اصل متمرکز کردن نیروهایش، و بسیج کردن یک نیروی برتر در هر نبرد خاص علیه دشمن را اتخاذ نمی کرد و موفقیت آمیز این کار را به انجام نمی رساند، نمی توانست مناطق پایگاهی را که مستقر کرده بود، حفظ کرده و با برانگیختن و بسیج توده ها در مبارزه انقلابی، نیروهای مسلح انقلاب را ساخته و بتدریج جنگ انقلابی را گسترش دهد. مائو اصول نظامی که در طول پروسه سه سال مبارزه مسلحانه تکامل یافته بود را در مقاله " از یک جرعه حریق بر می خیزد" جمع بندی کرد :

تاکتیکهایی که ما در جریان مبارزات در سال اخیر بدست آورده ایم، واقعا با تاکتیکهایی که در گذشته یا امروز، در چین و یا در کشورهای دیگر بدست آمده است، فرق می کنند. با بکار بردن این تاکتیکها، توده ها را میتوان بمقیاس وسیعتری به مبارزه برانگیخت و هیچ دشمنی، هر قدر هم که نیرومند باشد، نمی تواند حریف ما شود. تاکتیکهای ما تاکتیکهای پارتیزانی هستند و بطور کلی مشتمل بر نکات زیرند:

تقسیم نیروها بمنظور بسیج توده ها و تمرکز قوا برای مقابله با دشمن، " دشمن پیشروی می کند، ما عقب می نشینیم، دشمن مستقر میشود، ما او را بستوه در می آوریم، دشمن فرسوده می شود، ما حمله می کنیم، دشمن عقب می نشیند، ما او را تعقیب می کنیم."

" برای توسعه مناطق تثبیت شده حکومت مستقل باید تاکتیک پیشروی موج آسای را بکار برد، و وقتی دشمن نیرومند ما را تعقیب می کند، باید تاکتیک حرکت چرخشی را احراز نمود."

"باید توده ها را به وسیع ترین مقیاس با صرف کمترین وقت و با بکار بردن بهترین شیوه ها برانگیخت". این تاکتیکها مانند کار با یک تور ماهیگیری است که می توان آنرا در هر لحظه باز و در هر لحظه جمع نمود. باز کردن تور برای جلب توده ها و جمع کردن آن برای مقابله با دشمن است. طی سه سال اخیر ما همواره چنین تاکتیک را بکار برده ایم. (۸)

آنچه که به فرمول شانزده ماده ای معروف شد دارای اهمیت خاصی بود: " دشمن پیشروی می کند، ما عقب می نشینیم، دشمن مستقر میشود، ما او را بستوه در می آوریم، دشمن فرسوده می شود، ما حمله می کنیم، دشمن عقب می نشیند، ما او را تعقیب می کنیم. " چند سال بعد مائو خاطر نشان کرد که: فرمول شانزده ماده ای اصول اساسی مقابله با عملیات "محاصره و سرکوب" و دو مرحله دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک و در زمینه دفاع دو مرحله عقب نشینی استراتژیک و دفاع فعال استراتژیک را در بر می گرفت. آنچه که بعدها بوجود آمد فقط بسط و توسعه این فرمول بود. (۹) از طریق تکامل و کاربرد این اصول، مائو نیروهای مسلح انقلابی را در شکست دادن چهار فقره عملیات پی در پی " محاصره و سرکوب" توسط چپانکاپشک در تلاش برای از بین بردن نیروهای مسلح انقلابی، رهبری کرد. با وجود این، در تمام طول این مدت در درون حزب کمونیست از جانب خطوط اپورتونیستی "چپ" گوناگون، دخالت و مخالفت شدیدی وجود داشت. مخرب ترین این خطوط، اپورتونیسم "چپ" وان مین بود، کسی که بعدا به منتهی الیه اپورتونیسم راست و سازشکاری در طول جنگ ضد ژاپنی و جبهه متحد علیه ژاپن کشیده شد.

مبارزه علیه خطوط اپورتونیستی

در این دوره، یعنی اوائل ۱۹۳۰، خط اپورتونیستی چپ وان مین در رابطه با امور نظامی به دشمن کم بها داده و در مخالفت با خط صحیح استقرار و متصل کردن مناطق پایگاهی و به عمق کشیدن و بدام انداختن دشمن برای ضربه زدن به آن، تمرکز برترین نیروها در نبرد های خاص و نابود کردن سربازان دشمن، و از این طریق شکست محاصره و در عملیات خاص، گذر از دفاع به تعرض، بر استراتژی حمله به شهرهای بزرگ پافشاری می کرد. بعلت دحالت خط اپورتونیستی "چپ" وان مین، حزب کمونیست چین و ارتش انقلابی تحت رهبریش سرانجام از در هم شکستن پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب" چیانکایشک ناتوان شده و بالاچار منطقه پایگاهی مرکزی در جنوب را در سال ۱۹۳۴ رها کردند. مائو تسه دون با جمع بندی از این امر، ارتش سرخ کمونیست چین را در واقعه تاریخی و بیسابقه راهپیمایی طولانی رهبری کرد. برای دو سال بطور متوسط، با جنگیدن بیش از یک نبرد در روز و پیمودن هزاران مایل ارتش سرخ سرانجام قادر شد محاصره نیروهای چیانکایشک را شکسته، بطرف شمال غربی پیش رفته و مناطق پایگاهی در آنجا مستقر کنند. پیشروی بطرف شمال غربی تنها مسئله جنگیدن و جلو رفتن، شکستن محاصره و اجتناب از سرکوب و نابود شدن توسط نیروهای چیانکایشک نبود بلکه مستقیما به مسئله پیشبرد جنگ علیه ژاپن که به شمال شرقی چین تجاوز کرده و تدارک پیشروی بسوی بقیه کشور را می دیدند، ارتباط داشت.

در ژانویه ۱۹۳۵، یک نقطه عطف قطعی در تاریخ حزب کمونیست چین و انقلاب چین رخ داد. یک جلسه گسترده از کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست تشکیل شد که در آن از حفظ خط نظامی مائو در مخالفت با خط اپورتونیستی وان مین و دیگران دفاع شد و برهبری مائو بر حزب کمونیست و ارتش سرخ چین تاکید گذارده شد. این رخداد زمینه را برای پیشبرد درست مبارزه مسلحانه علیه ژاپن که بمثابة شرط مبرم مبارزه مسلحانه در آن موقع خود نمایی می کرد، فراهم نمود.

برای استحکام خط انقلابی و رهبری مائو در رابطه با مبارزه مسلحانه، در درون حزب کمونیست چین همچنین مبارزه ای حاد می بایست علیه انشعاب طلبی جان گو تائو که سعی داشت یک کمیته مرکزی ساختگی علیه مائو بسازد و از متحد نمودن نیروهای مسلح تحت رهبری اش با نیروهای تحت رهبری مائو برای پیشبرد مبارزه علیه ژاپن سر پیچی می نمود، به پیش برده می شد. جان گو تائو به توجه به این پدیده موقتی و سطحی که حزب کمونیست و ارتش سرخ تحت رهبری این حزب قسمتی بزرگ از نیروهایش را طی راهپیمایی طولانی از دست داده بود و با عمل کردن بمثابة جنگ سالاری که سعی دارد سرزمینی را برای خود مجزا گرداند، به عقب نشینی از وظیفه استقرار مناطق پایگاهی و استفاده از آنها در پیشبرد جنگ انقلابی علیه متجاوزین ژاپنی اصرار می ورزید. مائو در مخالفت با این امر مصر بود که حزب کمونیست چین و نیروهای مسلح انقلابی از طریق استقرار این مناطق پایگاهی و پیشبرد جنگ علیه ژاپن و سازماندهی و برانگیختن توده ها برای این مبارزه است که می توانند رشد کرده و قویتر شوند. در این مبارزه جان گو تائو مغلوب شد و بزودی به مرتجعین پیوست.

مائو بطور درخشانی استراتژی نظامی را در طول راهپیمایی طولانی، با در نظر داشتن هدف استقرار مناطق پایگاهی برای پیشبرد مبارزه علیه ژاپن و همچنین هدف فوری شکستن " محاصره و سرکوب " چیانکایشک، بکار بست. بویژه وی نیروهای مسلح انقلابی را در کسب ابتکار و تمرین انعطاف پذیری تحت شرایط فوق العاده سخت رهبری کرد. مائو در آثار نظامی اش خاطر نشان ساخت که مسئله ابتکار دقیقا با مسئله برتری در ارتباط بود، و در طول راه پیمایی طولانی که نیروهای مرتجع چیانکایشک در رابطه با نظرات و آموزش و تسلیحات برتری استراتژیک داشتند، همینگونه بود. اما با احتساب آن و بکار بردن ماتریالیسم دیالکتیک و اصول خاص، تاکتیکها و استراتژی نظامی مبتنی بر آن، مائو نیروهای مسلح انقلابی را در بدست آوردن برتری تاکتیکی در نیروهای معین و کسب ابتکار بطور تاکتیکی در جایی که دشمن بطور استراتژیکی برتری داشت، رهبری کرد. همچنین در همان زمان، مائو بطور صحیحی رابطه دیالکتیکی بین جهت گیری اصلی و جهت گیری های درجه دوم را بکار گرفت - یعنی، وی ارتش سرخ را در تعویض تاکتیکی جهت گریهایش برای پیشبرد نبرد در مساعد ترین شرایط بنحویکه قادر باشد به حملات ناگهانی بر علیه دشمن دست بزند و همزمان برای اینکه بتواند در جهت گیری عمده بطرف شمال پیشروی کند و قادر به پیشبرد جنگ انقلابی علیه متجاوزین ژاپنی باشد، رهبری کرد.

" مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین " که توسط مائو در دسامبر ۱۹۳۶ نوشته شد، تجربه جنگ انقلابی در چین تحت رهبری حزب کمونیست تا آن زمان را جمع بندی کرد و پایه پیشبرد جنگ انقلابی در مقاومت علیه تجاوز ژاپن را بنا نهاد. در این اثر، مائو دوباره بر اصل اساسی ای که در نوشته های قبلی مانند " مبارزه در کوهستان جین گان" در نوامبر ۱۹۲۸ و " تصحیح ایده های غلط در حزب " در دسامبر ۱۹۲۹ بیان کرده و برایش جنگیده بود - یعنی این اصل که حزب باید ارتش و مبارزه مسلحانه را رهبری کند و اینکه مبارزه انقلابی باید رهبری ایدئولوژیک و سیاسی پرولتاریا را داشته باشد - تاکید گذارد.

این رهبری نه تنها از طریق نقش پیشاهنگی حزب کمونیست تامین گردید - که در مجموع، مهمترین جنبه نقش رهبری پرولتاری بود - بلکه همچنین ( اگرچه بصورت فرعی ) از طریق شرکت فعال تعدادی از کارگران آگاه بمثابة نیروهای ستون فقراتی حزب کمونیست و ارتش انقلابی تاسیس شده توسط مائو، تحقق یافت. در حقیقت مائو، تعداد زیادی کارگر که از درون مبارزات گوناگون طبقه کارگر سرباز گیری شده بودند را با خود به اولین منطقه پایگاهی در کوهستان جین گان برده بود. بنا بر این اساسا اشتباه است که استدلال شود که انقلاب چین در گذر نمودن از روستا به شهرها، هژمونی



خرده بورژوازی (بطور خاص دهقانی) را بجای رهبری پرولتاریا در جنبش انقلابی نمایندگی می کرد. چنین موضعی از درک دیالکتیکی انقلاب چین در مرحله دمکراتیک نوینش و بخصوص از درک این واقعیت که دهقانان نیروی عمده بودند، اما طبقه کارگر - عمدتاً توسط خط و سیاستهای حزبش و در درجه دوم از طریق نقش ستون فقراتی کارگران آگاه نیروی رهبری کننده باقی می ماند، عاجز ماند.

مائو در "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین" تاکید کرد: "بنابراین در عصری که پرولتاریا دیگر در عرصه سیاسی ظاهر شده، مسئولیت رهبری جنگ انقلابی چین و بطور اجتناب ناپذیر بر دوش حزب کمونیست چین می افتد." (۱۰) این اثر در مبارزه با گرایشات غلط گوناگون درون حزب کمونیست چین و بخصوص علیه اشکال گوناگون دگماتیسم و تفکر مکانیکی نوشته شده بود - که یا آنرا بحد کافی برای مطالعه و فهم قوانین عام جنگ کافی دانسته و هیچگونه تمایزی بین جنگهای مترقی یا انقلابی و ارتجاعی قائل نمی شدند؛ یا از تجربه جنگ داخلی در روسیه که به استقرار اتحاد شوروی انجامید کپی برداری می کردند و یا تجربه قبلی حزب کمونیست چین موقعی که هنوز در گومیندان بود را بعنوان تنها تجربه معتبر و ارزشمندترین تجربه می انگاشتند و درسهای غنی ده سال جنگ انقلابی علیه نیروهای ارتجاعی چیانکاشک که پی آمد شکستن اتحاد با گومیندان بعد از کودتای چیانکاشک در ۱۹۲۷ بود را نفی می کردند.

در جواب به این، مائو خاطر نشان نمود که قوانین جنگ، قوانین جنگ انقلابی و قوانین جنگ انقلابی چین، همه مسائلی بودند که نیاز به مطالعه، تحلیل و حل داشتند و اگر چه برای جنگ بطور کل اصول پایه ای مشخصی وجود دارد، اما بخصوص برای جنگ انقلابی، و بطور مشخص برای جنگ انقلابی چین، ادامه بکار گرفتن تحلیل مشخص از شرایط مشخص و ادامه تکامل استراتژی صحیح نظامی، لازم می بود. اگر چه خط بر پایی جنگ انقلابی نمی توانست از تحلیل عمومی ماهیت انقلاب چین در کل و همچنین در مرحله مشخص جنگ مقاومت علیه ژاپن، جدا باشد، و اگرچه این خط نمی توانست از یک خط صحیح سیاسی در کل مجزا باشد، ولی لازم بود که در باره خود جنگ و خطوط و سیاستهای مشخص مطالعه شده و تکامل داده شوند. همانطور که مائو توضیح داد، "جنگ انقلابی ما ثابت کرده است که ما احتیاج به یک خط نظامی صحیح و همچنین یک خط سیاسی مارکسیستی صحیح داریم." (۱۱) با برخوردی مجدد به تجربه ده سال جنگ علیه مرتجعین گومیندان، مائو خاطر نشان نمود که یکی از ویژگیهای انقلاب چین و جنگ انقلابی در چین این بود که چین کشور بسیار پهناور بوده و همچنین امر برای نیروهای انقلابی جای مانور فراهم می کرد. ثانیاً، در رابطه با جنگ علیه نیروهای چیانکاشک لازم بود این خصلت مهم را به حساب آورد که در شروع جنگ دشمن بزرگ و قدرتمند بوده، در حالیکه نیروهای انقلابی ارتش سرخ کوچک و ضعیف بودند. در عین حال با نشان دادن تداخل و ارتباط نزدیک بین مسایل سیاسی و نظامی مائو خاطر نشان نمود خصلت مهم مبارزه علیه گومیندان این بود که حزب کمونیست بطور قاطع از انقلاب ارضی دفاع نموده و آنرا انجام داد، در حالیکه گومیندان مخالف انقلاب ارضی بوده و بنابراین از حمایت دهقانان محروم بود، در صورتیکه حزب کمونیست قادر بود آنرا بعنوان نیروی عمده ای برای انقلاب و حامی اصلی جنگ انقلابی، سازماندهی و بسیج کند.

در جمع بندی این نکات، مائو نشان داد که بعلت وجود سرزمینی پهناور امکان مانور در چین موجود بوده و بعلت رهبری حزب کمونیست و ادغام انقلاب ارضی با مبارزه مسلحانه، این امکان وجود داشت که ارتش سرخ رشد کند و عاقبت دشمن را شکست دهد. از طرف دیگر او تاکید کرد که بعلت این واقعیت که در آغاز، دشمن بزرگ و قدرتمند بوده و در حالیکه ارتش سرخ کوچک است و ضعیف، شکست دادن سریع دشمن غیر ممکن بود و بنابراین جنگ انقلابی می بایست در چین لزوماً خصلت طولانی مدت داشته باشد. قصد مائو در تحلیل و جمع بندی از این خصائل مهم نه تنها مسلح کردن اعضاء حزب و توده ها به یک درک صحیح از خط نظامی بطور عام، بلکه همچنین زمینه سازی برای پیشبرد جنگ مقاومت علیه ژاپن بود. همانطور که وی خاطر نشان ساخت "جنگ انقلابی چین که در سال ۱۹۲۴ آغاز شد از دو مرحله گذشته است: مرحله اول از سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۲۷ و مرحله دوم از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۶؛ و اینک مرحله جنگ انقلابی ملی علیه ژاپن فرا می رسد." (۱۲) درسهایی که به بهای خون و فداکاری بسیار آموخته شده بودند را می بایست بطور محکم در مبارزه کنونی علیه متجاوزین ژاپنی بکار گرفت.

## تعرض و دفاع

برخی ویژگیهای خاص جنگ علیه گومیندان ممکن است کاملاً در جنگ علیه ژاپن بکار نیاید. برای مثال در کوتاه مدت در جنگ علیه گومیندان، دشمن (نیروهای چیانکاشک) جمعیت زیادی را در اختیار داشت که سربازانش را از آن تامین نموده و جمع آوری می کرد، در حالیکه در جنگ علیه تجاوز ژاپن، این خلق چین بود که جمعیت زیادی داشت تا سربازان خود را از آن بیرون کشد، در حالیکه ژاپن قادر نبود لشکری به آن بزرگی بیآورد. معذالک اصول پایه ای جنگ انقلابی که در دوره مبارزه علیه گومیندان به کف آمده بود حال باید در پیشبرد جنگ انقلابی علیه ژاپن بکار گرفته می شد.

و این در باره بیشترین خصوصیات خاص جنگ انقلابی علیه گومیندان نیز صادق بود. برای مثال، مهمترین فاکتوری که مائو در جمع بندی از مبارزه علیه عملیات "محاصره و سرکوب" بدان اشاره کرد این بود که در این نبردها "دو شکل جنگیدن تعرض و دفاع، بکار گرفته میشوند و این جنگ با هیچ جنگ دیگری، قدیمی یا مدرن، در چین یا جای

دیگر، تفاوتی ندارد. خصوصیت ویژه جنگ داخلی چین در تناوب متمادی این دو شکل، در مدت زمان طولانی است." (۱۳)

در همان وقت مائو بر اهمیت خاص دفاع استراتژیک در پیشبرد جنگ انقلابی تاکید کرد. او تاکید کرد که "دفاع در هر جنگ عادلانه نه تنها عناصری را که از جنبه سیاسی بیگانه اند، فلج می سازد، بلکه بسیج بخشهای عقب مانده توده ها را برای شرکت در جنگ ممکن می سازد." (۱۴) او خاطر نشان ساخت:

کارشناسان نظامی آن کشورهای تازه بدوران رسیده امپریالیستی که بسرعت رشد می یابند، یعنی آلمان و ژاپن، در باره مزایای تعرض استراتژیک تبلیغات پر سرو صدایی برآوردند و به مخالفت با دفاع استراتژیک برخاسته اند، اینگونه نظریات به هیچ وجه با وضع جنگ انقلابی چین نمی خوانند. این کارشناسان نظامی ادعا می کنند که ضعف جدی دفاع در اینست که بجای آنکه شور و شوق انسانها را برانگیزد، باعث تضعیف روحیه آنان می گردد. این مطلب در ممالکی صادق است که در آنجا تضادهای طبقاتی حاد است و جنگ فقط به قشرهای ارتجاعی حاکم و یا حتی فقط به گروه های سیاسی ارتجاعی که در سر قدرت اند، فایده می رساند. ولی وضع ما کاملاً طور دیگری است. (۱۵)

و مائو اشتباهات جدی آن افراد حزب کمونیست چین را که اصرار می کردند که هیچ سرزمینی را در مقابل حملات دشمن تسلیم نکنند و می خواستند با دشمن در "خارج از دروازه ها" بجنگند، کسانی که طرفدار ضربه زدن از دو جهت بودند، و به جنگ موضعی و پیروی از سیاست رودررو قرار دادن یک نیروی کوچک علیه یک نیروی بزرگ، بجای سیاست صحیح تمرکز یک نیروی بزرگ علیه تعداد کمتری نیرو، برای از بین بردن آن در هر نبرد یا عملیات اتکاء می کردند، جمع بندی نمود. آنها با سیاست کاملاً صحیح و لازم کشیدن دشمن به عمق سرزمین، محاصره کردن دشمن بوسیله توده ها، تقسیم کردن نیروهای دشمن به بخشهای مختلف و ذره ذره نابود کردن آنها، مخالفت می کردند. مائو اشاره کرد که چنین بحث های غلطی در مخالفت با "پارتیزانیسم" برخاسته و مطمئناً به شکست منتهی می شوند و نه به پیروزی و آنجا که چنین نشد، دقیقاً به شکست نیز انجامید. مائو به تاکید گفت که:

شکی نیست که همه این تئوری ها و پراتیکها اشتباه آمیز بودند. این بجز سوپرکتیویسم چیز دیگری نبود و در اوضاع و احوال مساعد بشکل تعصب و جوشش انقلابی خرده بورژوازی ظهور میکرد، اما در اوضاع و احوال سخت با تغییر وضعیت به ترتیب به روش "خود را به آب و آتش زدن" و بعداً به محافظه کاری و بالاخره به فرار طلبی منجر میشد. همه اینها تئوری ها و پراتیکهای اشخاص عجول و ناوارد بودند که از آن هیچ بویی از مارکسیسم به مشام نمی رسید، اینها همه ضد مارکسیستی بودند. (۱۶)

کسانی که چنین تئوری های اپورتونیستی و اشتباهی را باور داشتند در واقع مسئول شکست ارتش سرخ در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" چیانگکایسک بودند. مائو خاطر نشان کرد که آنها به غلط استدلال کرده بودند که "اگر چه کشاندن دشمن به عمق سرزمین هایمان ممکن است در گذشته مفید بوده باشد ولی علیه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن که سیاست جنگ استحکامی را اتخاذ کرده، بی فایده است. آنها گفتند که تنها راه مقابله با این عملیات، تقسیم نیروهایمان برای مقاومت و به دشمن ضربات سریع و کوتاه زدن است." (۱۷)

در همان زمان مائو اظهار داشت که دفاع غیر فعال نیز اشتباه بوده و منجر به شکست می شود. او تاکید داشت که هدف از پیشبرد جنگ دفاعی و عقب نشینی استراتژیک بعنوان بخش کلیدی جنگ دفاعی، در واقع آماده شدن برای گذار به تعرض متقابل بود. او این نکته را بدین طریق جمع بندی کرد. "هدف عقب نشینی استراتژیک صرفاً گذار به تعرض متقابل است و این تنها نخستین مرحله دفاع استراتژیک محسوب می شود. حلقه تعیین کننده در تمام این استراتژی این مسئله است که آیا در مرحله بعدی یعنی در مرحله تعرض متقابل ممکن است پیروزی را بدست آورد یا نه." (۱۸)

بار دیگر مائو بر اهمیت حیاتی تمرکز تاکتیکی برترین نیروها در شرایطی که بطور استراتژیک دشمن برترین نیروها و تمرینات و سلاح ها را داشت، تاکید گذارد. این امر بشکل "استراتژی، یک نفر علیه ده نفر؛ تاکتیک، ده نفر علیه یک نفر" فرموله شد. عبارت دیگر در آن شرایط استراتژیکی که نیروهای انقلابی از نظر تعداد بسیار کمتر از نیروهای ضد انقلابی بودند، در نبردها و عملیات خاص، بکار بردن اصل تمرکز نیروی زیاد برای نابودی بخش کوچکتري از نیروهای دشمن، لازم بود.

مائو همچنین خاطر نشان کرد که یک خصلت مهم دیگر از عملیات ارتش انقلابی، که از این واقعیت که دشمن برتری تکنیکی داشت ناشی می شد، این بود که ارتش انقلابی در خطوط غیر مستقیم منظم می جنگید و نه در خطوط منظم نبرد. و از این طریق تحلیل خط اپورتونیستی ای که در مقابل پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" چیانگکایسک منتهی به شکست شده و حزب کمونیست و ارتش سرخ را وادار به دست زدن به راهپیمایی طولانی کرده بود، مائو با بکار بستن دایهانه دیالکتیک، خاطر نشان ساخت که "رد اشتباه آمیز جنگ پارتیزانی و غیر منظم در یک مقیاس کوچک، به جنگ پارتیزانی و غیر منظم در مقیاس بزرگ انجامید." (۱۹)

مائو به برخورد دیالکتیکی به چیزی که "پارتیزانیسم" خوانده می شد اصرار می ورزید. او "پارتیزانیسم" را تا بدانجایی که بمعنای مخالفت با ساختمان ارتش منظم بود رد کرد. در عین حال وی بر اهمیت جنگ پارتیزانی تاکید گذارد و از آن در مقابل کسانی که استفاده از جنگ پارتیزانی را به مثابه "پارتیزانیسم" محکوم می کردند دفاع کرد. وی خاطر نشان ساخت که "پارتیزانیسم" در اینجا دو جنبه داشت و همچنین، اگرچه ارتش انقلابی و جنگ انقلابی در چین به سطح خیلی بالاتری از مراحل اولیه تشکیل اولین واحد های مسلح (اولین ساختمان ارتش سرخ) تکامل پیدا



کرده بود، کماکان لازم بود که بعضی اصول که از طریق پیشبرد جنگ پارتیزانی بکف آمده، حفظ و بکار برده شود. مائو این نکته را در اظهارات زیر جمع بندی کرد:

در حال حاضر، ما از یک طرف علیه تدابیر اشتباه آمیز دوران تسلط اپورتونیسیم " چپ " و از طرف دیگر علیه احیای بسیاری از بی نظمی هایی که مختص دوران کودکی ارتش سرخ بود و اکنون دیگر ضرورت خود را از دست داده است، مبارزه می کنیم. ولی ما باید آن اصول متعدد و ارزنده مربوط به ساختمان ارتش سرخ و استراتژی و تاکتیک را که ارتش سرخ با استفاده از آنها پیوسته پیروز مند شده است، با قطعیت احیاء کنیم. (۲۰)

سرانجام در این نوشته، مائو دوباره بر اصل کاملاً مهم پیشبرد جنگ نابود کننده که عبارت است از جنگیدن در نبردها و عملیاتی که نه صرفاً برای عقب راندن دشمن بلکه برای بطور کلی نابود ساختن آن و رسیدن به پیروزی سریع در نبردها، تأکید کرد. این نیز کاربرد استادانه دیالکتیک است، کاربرد تاکتیک پیروزی سریع و نابودی دشمن در شرایطی که جهت گیری استراتژیکی باید جنگ طولانی مدت باشد، جنگ فرسایشی برای نابودی تعداد زیادی از نیروهای دشمن، بتدریج و در طول دوره ای نسبتاً طولانی، و از این طریق فرسوده کردن و سر انجام شکست دشمن.

## جنگ پارتیزانی

یکسال و نیم بعد، پس از تقریباً یکسال تجربه در جنگ مقاومت ضد ژاپنی مائو در ماه مه ۱۹۳۸ " مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی علیه ژاپن " را نوشت. چنانکه یادداشتی که بر این مقاله نوشته شده است روشن می کند، این مقاله بمثابة بخشی از مبارزه علیه کسانی در درون و بیرون حزب نوشته شده بود که " به نقش مهم و استراتژیک جنگ پارتیزانی کم بها می دادند و تمام امید خود را تنها به جنگ منظم و بخصوص به عملیات نیروهای گومیندان می بستند. رفیق مائو تسه دون این دیدگاه را رد کرد و این مقاله را برای نشان دادن راه درست تکامل جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی نوشت. (۲۱)

در این اثر مائو اصل اساسی را دو باره ابراز نمود که پیشبرد جنگ در مراحل اولیه و در سراسر طول مدتش باید بطور استراتژیکی جنگ دفاعی بوده و همچنین باید طولانی باشد. این امر لازم بود و همچنین می توانست برفع جنگ انقلابی چرخش کند، نظر به این واقعیت که از یک طرف ژاپن کشوری قوی بود و یک جنگ تجاوزکارانه و غیر عادلانه را پیش می برد، در حالیکه چین از لحاظ توانایی فنی و سطح تکامل نیروهای مولده اش ضعیف بود اما در حال پیشبرد جنگ عادلانه مقاومتی که می توانست و می بایست بر توان توده های مردم اتکاء کند، بود. بعلت این فاکتورها بود که ژاپن توانست قسمتهای بزرگی از سرزمین چین را اشغال نماید. این لزوم و اهمیت پیشبرد جنگ پارتیزانی را بالا برد، خصوصاً در مناطقی که عموماً توسط تجاوزگران ژاپنی اشغال شده بود.

مائو خاطر نشان ساخت که " اصل اساسی جنگ پارتیزانی باید تعرض باشد، و جنگ پارتیزانی خصلتاً از جنگ منظم تعرضی تر است " (۲۲) او تأکید کرد که تعرض در جنگ پارتیزانی باید بشکل حملات غافلگیرانه باشد. وی باز هم تأکید کرد که انجام نبردهای ضربتی در جنگ پارتیزانی مهمتر است تا در جنگ منظم. جنگ پارتیزانی ماهیتاً از جنگ متحرک پراکنده تر است. اما مائو در عین حال مصر بود که اصل متمرکز نمودن یک نیروی برتر برای ضربه زدن به بخش کوچکی از دشمن در جنگ پارتیزانی معتبر و مهم باقی می ماند.

مائو گفت، در مجموع، در سراسر جنگ، جنگ منظم، اساسی و جنگ پارتیزانی درجه دوم میباشد. به هر حال، جنگ منظم عمدتاً جنگ متحرک و فقط بطور درجه دوم موضعی معنی می دهد. جنگ متحرک یعنی جنگ توسط واحدهای منظم با مناطق پشت جبهه ای و در ابعاد نسبتاً بزرگ، با بکار بستن اصل تحرک و نبرد، تحرک برای نبرد؛ جنگ پارتیزانی عموماً توسط واحدهای نامنظم و عموماً برای آزار دادن دشمن در سرزمین اش به پیش میرود. مائو جمع بندی کرد که عمدتاً از طریق جنگ منظم - و اساساً متحرک - با جنگ پارتیزانی که نقش بسیار مهم - اگرچه درجه دوم - بازی می کند، راه بسوی پیروزی در " انباشت پیروزیهای کوچک برای بدست آوردن پیروزی نهایی " (۲۳)، باز میشود. بعبارت دیگر هم در جنگ پارتیزانی و هم در جنگ منظم، لازم بود قوانین پیشبرد جنگها بر تصمیم گیری سریع، تمرکز یک نیروی بزرگ برای ضربه زدن به یک بخش کوچک از نیروهای دشمن و نابود کردن ذره ذره نیروهای دشمن، و بدین ترتیب پیشبرد جنگ فرسایشی علیه دشمن تا زمانیکه آنقدر ضعیف گردد که بتوان تیر خلاص بر آن وارد کرد، تأکید شود.

مائو همچنین به مسئله تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک در طول جنگ ضد ژاپنی تأکید گذارد. وی خاطر نشان ساخت:

از آنجا که جنگ طولانی و سخت است، برای واحدهای پارتیزانی امکان آبدیدگی لازم و گذار تدریجی به قوای منظم موجود است، تا اینکه اشکال عملیات جنگی آنها نیز تدریجاً منظم گردند و جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک تکامل یابد. فرماندهان پارتیزانی به جنگ متحرک پافشاری کنند و آنرا بطور سیستماتیک عملی سازند که ضرورت و امکان این رشد و تکامل را بروشنی یابند. (۲۴)

در فرموله کردن این اصل، مائو از کسانی که بر خوردی کاملاً نظامیگرانه میکردند، انتقاد کرده و اظهار داشت: آنها درک نمی کنند که تبدیل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک نه به معنی صرف نظر کردن از جنگ پارتیزانی است، بلکه در میان جنگهای متعدد پارتیزانی، بمعنای تشکیل دادن تدریجی نیروی عمده ای می باشد که توان رهبری جنگ

متحرک را دارد. یعنی نیرویی که کماکان باید واحدهای پارتیزانی بسیاری در اطرافش عملیات پارتیزانی انجام دهند. این واحدهای پارتیزانی زرادخانه قدرتمند آن نیروی عمده هستند و بمثابة نیروی خستگی ناپذیر در خدمت رشد آن قرار میگیرند. (۲۵)

و مائو اضافه نمود که اصل فرماندهی غیر متمرکز در عملیات و نبرد ها باید هم در جنگ منظم و هم جنگ پارتیزانی بکار گرفته شود - بطور خلاصه اینکه، داشتن استراتژی واحد و فرماندهی استراتژیکی متمرکز لازم بود ولی در عین حال به فرماندهی غیر متمرکز و ابتکار و انعطاف پذیری در پیشبرد نبردها و عملیات مشخص نیز نیاز وجود داشت.

### در باره جنگ طولانی

همزمان با "مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی" مائو مطالب وسیعتر و عام تری در جمع بندی از اصول جنگ و جنگ انقلابی بطور خاص و تدوین سیاستها و مجموعه جهت گیریهای استراتژیک برای جنگ مقاومت علیه ژاپن در مقاله "در باره جنگ طولانی" نوشت. مائو خاطر نشان ساخت که جنگ مقاومت چین علیه ژاپن جنگی بود که "در تاریخ سرزمینهای شرق بی سابقه بود، جنگی که در تاریخ جهان بمثابة جنگ کبیر ثبت خواهد شد". (۲۶)

در این اثر مائو با قدرتمندی با تئوری انقیاد اجتناب ناپذیر چین و همچنین تئوری پیروزی سریع مبارزه کرده و آنها را رد نمود. عموماً هر دوی این تئوری ها جریان قابل ملاحظه ای در چین و همچنین در خود حزب کمونیست بودند، اگر چه اولی، یعنی تئوری انقیاد و سازش طلبانه در مجموع خطرناکتر بود. مائو یک بار دیگر و بطور همه جانبه فاکتورهایی را تحلیل نمود که هم دلیل امکان پیشبرد جنگ مقاومت پیروزمندانه چین بر علیه ژاپن، و هم اینکه چرا این جنگ می بایست طولانی باشد را، توضیح می داد. او هم از این دیدگاه که چون ژاپن از نظر ارتش و تکنولوژی برتر است و بنابراین بین نمی تواند جنگ مقاومت موفقیت آمیزی را به پیش ببرد، و هم از این دیدگاه که او از آن بعنوان خوشبینی بی اساس نام برد و مبتنی بر این بود که ژاپن بسادگی می تواند شکست داده شود، یعنی دیدگاهی که به نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی در جنگ علیه ژاپن کم بها می داد، انتقاد کرد.

مائو به بحثی که می گفت چین قادر نخواهد بود به پیروزی دست یابد بطور کامل و همه جانبه پاسخ گفت. او مشخصاً ویژگیهای خاص جنگ ضد ژاپن و اوضاع بین المللی که این جنگ در آن رخ می داد را تحلیل کرد. وی خاطر نشان ساخت که ژاپن در حالیکه موقتا قدرتمند و برخوردار از برتری تکنیکی نسبت به چین است، اما با لایحه یک قدرت امپریالیستی است و در حال احتضار است، در حالیکه از سوی دیگر چین از نظر تاریخی در حال ترقی بود، پرولتاریا و حزبش در صحنه ظاهر گشته و جنگ مقاومت علیه ژاپن را رهبری می کند. مضافاً مائو خاطر نشان ساخت که از لحاظ بین المللی اتحاد شوروی و در ابعاد وسیع جنبشهای مترقی و انقلابی در سراسر جهان و در کشور های مختلف وجود داشتند که با جنگ تجاوزگرانه ژاپن علیه چین مخالفت می ورزیدند.

بر مبنای تحلیل مشخص از تفاوت بین توانایی ها و ضعفهای ژاپن و چین، مائو یکبار دیگر جمع بندی کرد که:

ژاپن می تواند تا زمانی و تا حدودی بر چین سروری کند، و چین بالاچار راه سختی را در پیش خواهد داشت، و بعلاوه جنگ مقاومت ضد ژاپنی طولانی خواهد بود نه زود فرجام، معذالک از اختلاف دوم - کشور کوچک، انحطاط و کمک ناچیز، در برابر کشور بزرگ، ترقی و کمک وسیع - چنین نتیجه میشود که ژاپن نه فقط نمی تواند بطور نامحدود اراده خود را بر چین تحمیل کند بلکه سرانجام محکوم به شکست است، در صورتیکه چین نه فقط زیر یوغ انقیاد نخواهد افتاد بلکه سر انجام پیروز خواهد شد. (۲۷)

این مبارزه ایدئولوژیکی حادی بود که در رابطه با مبارزه نظامی علیه ژاپن اثر تعیین کننده داشت. در آن زمان، در آغاز جنگ، تنها با نگاه کردن سطحی و بدون آزمودن ماهیت امور اصلاً روشن نبود که چین عقب مانده می توانست ژاپن پیشرفته را شکست دهد. بدین علت گرایشات تسلیم طلبانه و تلاش برای اجتناب از جنگ طولانی وسیعاً تقویت شدند.

مائو با تمام نیرو با کسانی که می خواستند سیاست تسلیم طلبانه و امتیاز دادن به ژاپن را اتخاذ کنند، کسانی که این دیدگاه غلط را تبلیغ می کردند که این سیاست ژاپن را به کسب تنها قسمتهای معینی از چین شمالی راضی کرده و باعث میشود پیشروی خود را در سراسر چین متوقف کند، مبارزه کرد. مائو به ماهیت امپریالیستی ژاپن که در رقابت شدید با دیگر قدرتهای امپریالیستی بود اشاره کرد و نشان داد که چگونه ژاپن نمی توانست با بدست آوردن یک بخش از چین توقف کند بلکه باید عمیقتر در داخل چین جلو می رفت.

با اتکاء بر تحلیل طبقاتی نیروها، نه فقط در درون چین بلکه در سطح بین المللی، و تحلیل از رابطه بین نیروهای داخلی و خارجی، مائو خاطر نشان ساخت که گومیندان "وابسته به انگلیس و آمریکا ست و بنا براین تسلیم ژاپن نمی شود مگر اینکه آنها دستور دهند" (۲۸) بنابر این مائو خاطر نشان ساخت که گرایش تسلیم و سازش با امپریالیسم ژاپن در عین اینکه بزرگ و خطرناک است، میتوان و می بایست بنوسط اتکاء کردن به توده های مردم چین و ملت چین بطور کل، که بمقیاس وسیع موافق و خواهان مقاومت علیه ژاپن بودند، بر آن غلبه نمود.

در عین حال مائو بحث های غلط تئوریسین های پیروزی سریع را رد کرد و به وحدت بنیادی بین تئوری انقیاد و تئوری پیروزی سریع اشاره کرد. در صحبت از کسانی که پیروزی سریع را تبلیغ می کردند، مائو اشاره وار گفت: "

آنها شجاعت قبول اینکه دشمن قوی است در حالیکه ما ضعیف هستیم، را ندارند" و استراتژی شان مبتنی بر ذهن گرای است. (۲۹) مائو در باره چنین کسانی اضافه کرد:

تئوریسین های مشهور پیروزی سریع، ناتوان از تحمل آزمونهای دشوار یک جنگ طولانی و مشتاق یک پیروزی زودرس، در لحظه ای که اوضاع اندکی مساعد می شود، خواهان درگیری تعیین کننده بطور استراتژیک هستند. آنچه آنها می خواهند به معنی ضربه بسیار بر کل جنگ زدن، نقطه پایان گذاشتن بر جنگ طولانی و ما را به تله مرگبار دشمن انداختن است. بدون شک اگر قرار است از درگیری تعیین کننده اجتناب ورزیم، باید منطقه را ترک کنیم و باید شجاعت انجام این کار را وقتی (و فقط وقتی) که کاملا غیر قابل اجتناب شود، داشته باشیم. در چنین مواقعی نمی بایستی کمترین پشیمانی احساس کنیم، زیرا این سیاست میادله مکان در ازاء زمان صحیح می باشد. (۳۰)

مائو به کسانی که چنین سیاستی را مقاومت نکردن می خواندند، با اشاره به این حقیقت جواب داد که اگر استراتژی جنگ طولانی و اصول مختلفی که بطور اجتناب ناپذیر بخشهایی از آن هستند بکار گرفته نمیشد و بجای آن استراتژی تئوریسین های پیروزی سریع پذیرفته می گردید، آنوقت این سیاست بطور اجتناب ناپذیر ملت چین را به انقیاد می کشاند. مائو این نکات را بطریق زیر جمع بندی کرد:

ن جنگیدن بلکه سازش با دشمن - این عدم مقاومت است که نه فقط باید طرد گردد بلکه هرگز نباید تحمل شود. ما باید استوارانه جنگ مقاومت را انجام دهیم، اما برای اجتناب از تله مرگبار دشمن مطلقا لازم است که اجازه ندهیم نیروهای عمده مان با یک ضربت از بین بروند چرا که این امر ادامه جنگ مقاومت را مشکل می سازد - بطور خلاصه این مطلقا لازم است که انقیاد ملی اجتناب ورزیم. شک داشتن به این مسئله بمعنای کوتاه نظری در مورد مسئله جنگ است و مطمئنا ما را بصوفوف انقیاد گران هدایت می کند. ما بیباکی شدید " فقط پیشرفت، عقب نشینی هرگز" را انتقاد کرده ایم دقیقا بخاطر اینکه اگر این مشی غالب شود ادامه جنگ مقاومت را غیر ممکن می سازد و ما را به خطر انقیاد ملی کامل هدایت می کند. (۳۱)

با جمع بندی از پایه های دو نمونه تفکر غلط - تئوری انقیاد و تئوری پیروزی سریع - مائو در مخالفت با هر دوی اینها، درک صحیح را در فرمول جامع زیر متبلور ساخت:

از دید طرفداران انقیاد دشمن ابر مرد است و ما چینی ها بی ارزش، در حالیکه از دید تئوریسین های پیروزی سریع ما چینی ها ابر مرد هستیم و دشمن بی ارزش، هر دوی اینها اشتباه می کنند. ما دید متفاوتی داریم، جنگ مقاومت علیه ژاپن یک جنگ طولانی است و سرانجام پیروزی از آن چین خواهد بود. اینها نتیجه گیری های ما می باشند. (۳۲)

### سه مرحله در جنگ مقاومت

در این اثر مائو مراحل اصلی ای که جنگ مقاومت باید از آن بگذرد را تحلیل نمود. او توضیح داد که سه مرحله اصلی وجود داشت، مرحله اول شامل دوره تعرض استراتژیک ژاپن و دفاع استراتژیک ما است. در این مرحله شکل عمده عملیات نظامی جنگ متحرک می باشد و جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی که نسبت به جنگ پارتیزانی درجه دوم است، مکمل جنگ متحرک خواهند بود.

مائو گفت که مرحله دوم جنگ یک تعادل قوای استراتژیک خواهد بود. در این مرحله شکل عمده جنگ پارتیزانی خواهد بود که که توسط جنگ متحرک متکامل می شود، چون هدف، تهدید کردن استحکامات دشمن و همچنین مکررا به دشمن حمله کردن در مناطق تحت اشغال وی می باشد.

مرحله سوم، دوره تعرض متقابل استراتژیک نیروهای مقاومت می باشد. برای گذار به این مرحله به انباشت قدرت نیروهای ملت چین در مقاومت علیه ژاپن و همچنین تغییر در اوضاع بین المللی به شرایط مساعدتری برای جنگ مقاومت چین، نیاز است. در این مرحله جنگ متحرک دوباره عمده می شود، اما جنگ پارتیزانی ادامه خواهد داشت و اهمیت جنگ موضعی بیشتر می شود.

صحت این تحلیل مائو از تکامل جنگ بوسیله حوادث واقع در خود جنگ ثابت شد. همانطور که او بعدها پس از پیروزی در جنگ ضد ژاپنی و در آغاز جنگ آزادیبخش علیه چیانکایسک و اربابان آمریکایی امپریالیستیک جمع بندی کرد، ثابت شد که همینطور بود که در طول جنگ ضد ژاپنی " پراکنده کردن نیروهایمان برای جنگ پارتیزانی در درجه اول و تمرکز نیروهایمان برای جنگ متحرک، مکمل بود" (۳۳)

منظور مائو این بود که در طول جنگ ضد ژاپنی در کل و با تحلیل کردن سلسله نبردهایی که پیروزی نهایی را ریخت، جنگ پارتیزانی جایگاه اول را داشت در حالیکه جنگ متحرک مهم اما نقش درجه دوم را داشت. این امر به این واقعیت مربوط بود که مرحله تعادل در جنگ طولانی گردید. در " در باره جنگ طولانی" مائو پیشاپیش اصلی را فرموله کرده بود که زمینه را برای اثبات این واقعیت که جنگ پارتیزانی عملا باید تقدم داشته باشد را شکل می داد: "در کل، جنگ متحرک مقدم است و جنگ پارتیزانی مکمل، در جزء جنگ پارتیزانی مقدم است و جنگ متحرک مکمل". (۳۴)

### مردم تعیین کننده اند، نه سلاح

مائو در حالیکه در " در باره جنگ طولانی" جهت گیری اساسی و اصول استراتژیک برای جنگ مقاومت علیه ژاپن را پیش گذارد، وی همچنین از چندین مفهوم اشتباه دیگر انتقاد کرده و آنها را طرد نمود. برای شکست دادن تئوری

انقیاد ملی، انتقاد از این دیدگاه غلط که " سلاح همه چیز را تعیین می کند " حیاتی بود. این دیدگاه مغلوب، طبیعتاً وسیله قدرتمندی در حمایت از این بحث بود که ژاپن در سلاح و تکنولوژی برتر است و بالاجبار چین را که در این موارد ضعیف تر است، شکست خواهد داد.

مائو با قدرت بحث های کسانی را که چنین خطی را پیش می گذاشتند، پاسخ گفت: در این نکته، طرفداران انقیاد ملی و سازش دوباره عجله کرده و خواهند گفت " چین در حرکت کردن از مقام پایین به مقام مساوی محتاج قدرت مساوی نظامی و اقتصادی با ژاپن است و در حرکت از مقام مساوی به مقام برتر محتاج قدرت نظامی و اقتصادی برتری نسبت به ژاپن می باشد." اما این غیر ممکن است، بنا بر این نتیجه گیری های بالا صحیح نیستند.

... این به اصطلاح همان تئوری " سلاح همه چیز را تعیین می کند" می باشد که برخورد مکانیکی به مسئله جنگ و دیدگاه ذهنی و یک جانبه را در بر می گیرد. نظرگاه ما مخالف این است، ما نه تنها سلاح بلکه مردم را نیز می بینیم. سلاح یک فاکتور مهم در جنگ است، اما نه فاکتور تعیین کننده، این مردمند که تعیین کننده هستند نه اشیاء. مسابقه قدرت نه تنها مسابقه ارتش و قدرت اقتصادی بلکه همچنین مسابقه قدرت بشر و ایمان است. ارتش و قدرت اقتصادی الزاماً توسط مردم بکار برده می شود. اگر اکثریت عظیمی از چینی ها، ژاپنی ها و مردم کشورهای دیگر در طرف جنگ مقاومت ما علیه ژاپن هستند، چطور قدرت نظامی و اقتصادی ژاپن که توسط اقلیت کوچکی و از طریق اجبار بکار برده شود می تواند نیروی برتر محسوب گردد؟ و اگر این چنین نیست پس آیا این چین نیست که علیرغم قدرت نظامی و اقتصادی پایین تر خود برتر می شود؟ (۳۵)

مائو تاکید کرد که در مقابل برتری تکنیکی ژاپن، سازمان دهی و رهبری سیاسی قدرت توده های چین در ادغام با خط نظامی صحیح متکی بر اصل جنگ خلق می تواند ما را به پیروزی رهنمون سازد. مائو اینطور گفت: "بسیج مردم عادی در سراسر کشور دریای وسیعی از خلق بوجود خواهد آورد که دشمن را غرق می کند، شرایطی بوجود می آورد که پایین بودن سلاح و دیگر وسائل مان را جبران خواهد کرد" (۳۶)

مائو در تشریح بیشتر رابطه میان مردم و اسلحه و توضیح نیاز خلق چین و ارتش انقلابی و حزب کمونیست رهبری کننده آنها به برخوردی صحیح به این رابطه تاکید کرد:

اصلاح سیستم نظامی ما، مدرنیزه کردن و بهبود بخشیدن وسایل تکنیکی را که بدون آنها نمی توانیم دشمن را از رودخانه " یالو" عقب برانیم، الزام آور می سازد. برای بخدمت گرفتن سربازان، ما به تاکتیک ها و استراتژی ای انعطاف پذیر و مترقی احتیاج داریم که همچنین بدون آنها ما قادر به پیروزی نخواهیم بود. معذالک سربازان، ستونهای یک ارتش هستند، بدون اینکه آنها با روحیه سیاسی مترقی عین شده و این روحیه را در کار سیاسی مترقی کسب کرده باشند، دستیابی به وحدت اصیل بین افسران و سربازان، برانگیختن کامل شور و شوق برای جنگ مقاومت و ایجاد پایه سالم برای استفاده موثر از تمام ابزار تکنیکی و تاکتیکی غیر ممکن خواهد بود. (۳۷)

در ارتباط با این مسئله مائو بر اهمیت چیزی که آنرا " نقش دینامیک و آگاه انسان " می خواند، خصوصاً در ارتباط با جنگ، تاکید گذارد. او خاطر نشان ساخت که اگرچه شرایط عینی - قدرت عینی و ضعفهای طرفین متخاصم در جنگ - امکان شکست یا پیروزی را تنظیم می کند، اما کماکان این عوامل نتیجه جنگ را تعیین نمی کنند. دستاورد واقعی پیروزی یا شکست واقعی همچنین به فاکتور ذهنی یعنی مقوله رهبری و پیشبرد جنگ وابسته خواهد بود. از این امر میتوان اهمیت خط نظامی صحیح در ارتباط نزدیک با خط سیاسی در مجموع صحیح و همچنین اهمیت فراگیری قوانین جنگ و ویژگیهای مشخص جنگ خاصی که پیش برده میشود را نتیجه گرفت و بعلاوه مائو بر یادگیری جنگ در جریان جنگ تاکید گذارد.

مائو تاکید کرد که بطور کلی نه جنگ می تواند از سیاست و نه خط نظامی از خط سیاسی عمومی جدا باشد، و از طرف دیگر جنگ ویژگیهای خاص و قوانین خودش را دارد که نمی تواند بسادگی با سیاست عام مساوی فرار داده شود، بلکه این قوانین باید مشخصاً در طول پیشبرد یک جنگ انقلابی فرا گرفته شود، بر طبق آنها عمل شود، جمع بندی شده و متکامل گردند. بطور خلاصه مائو تاکید کرد که غیر ممکن است یک جنگ انقلابی از یک طرف بدون بسیج گسترده و مسلح کردن توده ها برای اینکه آگاهانه مبارزه را حمایت کرده و پیش ببرند و از طرف دیگر بدون کاربرد یک خط نظامی مشخصاً صحیح، پیروز شود. این خط نظامی باید بر این واقعیت متکی می بود که جنگ، یک جنگ عادلانه، یک جنگ خلق بوده و همزمان باید ریشه در اوضاع مشخص چین در آن زمان در زمینه اوضاع بین المللی و مبارزه بین المللی می داشت.

با پیروی دقیق از این روش مائو نه تنها استراتژی پایه ای جنگ طولانی را فرموله کرد و برایش مبارزه نمود، بلکه کاملاً تاکتیکیهای پیشبرد چنان جنگی را جمع بندی کرده و متمرکز ساخت:

اصل جنگی عملیات که در بالا توصیف شد می تواند در این فرمول خلاصه شود: " عملیات تعرضی زود فرجام در خطوط خارجی " این اصل در نقطه مقابل استراتژی ما مبتنی بر " عملیات دفاعی طولانی مدت در خطوط داخلی " قرار دارد، و این درست اصلی است که برای اجرای این استراتژی ضرورت دارد. (۳۸)

منظور از " خطوط داخلی " شرایطی است که یک ارتش توسط دشمن محاصره میشود. بطور استراتژیک این شرایطی بود برای بیشتر جنگهای مقاومت چین علیه ژاپن. اگر چه با کاربست درخشان دیالکتیک ماتریالیستی مائو اصول

عملیاتی را برای وارونه کردن شرایط - یعنی در عملیات و جنگها محاصره بخشی از دشمن و هل دادن آنان بداخل نبردها در شرایطی نامطلوب، جایی که آنها فقط خطوط داخلی داشتند - تکامل داد. پیشبرد این کار به استراتژی برقراری مناطق پایگاهی و اصل حیاتی کشیدن دشمن به اعماق این مناطق بستگی داشت. در همان زمان بخاطر اینکه بطور استراتژیک دشمن قدرتمندتر بود و ارتش انقلابی را محاصره کرده لازم بود که به نبرد های تعرضی نابد کننده و نبرد های پیروزمند سریع دست زده شود. در غیر این صورت ذخیره های در کل برتر دشمن و تفوق تاکتیکی ارتش انقلابی می توانست به ضد خودش تبدیل گردد و بجای پیروزی، شکست حاصل شود. بعلاوه، همانطور که در سراسر راهپیمایی طولانی و در نبردهای قبل از آن مائو عمل نموده بود، مائو اصول دستیابی به ابتکار و انعطاف در شرایطی که دشمن بطور استراتژیک برتر بود را تکامل داد و بکار بست. بکار بستن اصل " نقش دینامیک و آگاه انسان " را مائو با تاکید به انجام رساند:

در مبارزه، رهبری ذهنی صحیح ( یعنی جهت گیری صحیح توسط فاکتور ذهنی، رهبری در جنگ) میتواند پایین تر بودن را به برتر بودن و انفعال را به ابتکار عمل تغییر دهد و رهبری ذهنی ناصحیح میتواند بصورت عکس عمل کند. این واقعیت که تمام سلسله های حاکم توسط ارتشهای انقلابی شکست خوردند، نشان می دهد که تفوق قوا خودبخود ابتکار عمل و قطعاً پیروزی نهایی را تامین نمی کند. طرف فرودست تر و منفعل اگر بر اوضاع واقعی تکیه کند و توان ذهنی خود را برای ایجاد شرایط معین بطور فعال بکار اندازد، می تواند ابتکار عمل و پیروزی را از دست دشمن برتر که ابتکار عمل دارد، بستاند. (۳۹)

### بکارگیری مارکسیسم در شرایط چین

تحلیل های مائو در مورد اصول اساسی لازم برای جنگ انقلابی در شرایط چین در آن زمان جزء لاینفک برای پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن و پیشرفت انقلاب چین در مجموع بود. در فرموله کردن و مبارزه برای یک خط انقلابی صحیح برای مقاومت علیه ژاپن و برای جنگ انقلابی بطور عام در چین، مائو همانطور که قبلاً اشاره شد، می بایستی نه فقط مارکسیسم را در شرایط چین بکار می بست، بلکه می بایستی با گرایشات انحرافی گوناگون و بخصوص با آنهایی که کوشش می کردند بطور مکانیکی تجربیات انقلاب اکبر روسیه را که استراتژی عمومی برای انقلاب و کسب قدرت در کشورهای سرمایه داری را تنظیم کرد، کپی کرده بکار بندند، مبارزه می کرد. "مسائل جنگ و استراتژی" در نوامبر ۱۹۳۸، برای مبارزه با خطوط انحرافی توسط مائو نوشته شد. در این نوشته او بروی تفاوت های بین کشوری مثل چین - مستعمره یا نیمه مستعمره - نیمه فئودال - و کشورهای سرمایه داری تاکید کرد. بخصوص او متذکر شد که :

در مورد جنگ، احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری، با جنگهای امپریالیستی که بوسیله کشورهای پیش برده میشود، باید مخالفت کنند. اگر چنین جنگهایی رخ بدهد، سیاست این احزاب باید پیش آوردن شکست حکومت های ارتجاعی کشورهایشان باشد. تنها جنگی که آنها می خواهند جنگ داخلی است که باید برایش آماده شوند. اما تا زمانی که بورژوازی واقعا بیچاره نشود، تا زمانی که توده های روستایی با علاقه به پرولتاریا برای بدست زدن به جنگ و قیام یاری نرسانند، نباید به چنین قیام و جنگی دست زد. وقتی که زمان دست زدن به چنین قیامی فرا رسد و همگام چنین جنگی باشد اولین گام گرفتن شهرها خواهد بود و سپس پیشرفت بطرف مناطق روستایی، و نه بالعکس. همه اینها بوسیله احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری انجام شد، و بوسیله انقلاب اکتبر در روسیه، درستی اش ثابت شده است. اما چین متفاوت است. خصائل چین طوری است که مستقل و دمکراتیک نیست، بلکه نیمه فئودال - نیمه مستعمره است و در درون چین هیچگونه دمکراسی وجود نداشته بلکه تحت ستم فئودالی قرار دارد. چین در روابط خارجی نیز هیچگونه استقلال ملی نداشته بلکه تحت ستم امپریالیستهاست. همچنین ما هیچ پارلمانی برای استفاده و هیچ حق قانونی برای سازماندهی کارگران جهت اعتصاب نداریم. اساساً وظیفه حزب کمونیست در اینجا پیش رفتن بر حسب یک دوره طولانی از مبارزات قانونی، قبل از در پیش گرفتن قیام و جنگ، و ابتدا گرفتن شهرهای بزرگ و سپس گرفتن مناطق روستایی نیست، بلکه بر عکس آن می باشد. (۴۰)

در جمع بندی از تاریخ انقلاب چین تا آنزمان، مائو فوراً این درس اساسی را که پیشرفت جنبش انقلابی بدون مبارزه مسلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه غیر ممکن می بود، ترسیم نمود. مائو متذکر شد که حزب کمونیست چین در ابتدا در درک کامل این مسئله شکست خورد و حتی بعد از اینکه این درک اساسی بدست آمد، خطوط انحرافی سیاسی و نظامی، مبارزه مسلحانه علیه چیانکائیشک بعد از خیانت کاملش در ۱۹۲۷، به شکستها و عقب نشینی های جدی در مبارزه بخصوص در پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب" منجر شد. در این اثر بود که مائو گفته مشهور خویش را که " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید " فرموله کرد که برای همه کمونیستها درک کامل این اصل لازم است. در همین زمان او این اصل تعیین کننده را که حزب می باید مبارزه مسلحانه و ارتش انقلابی را هدایت کند و نه بالعکس دوباره مورد تصدیق قرار داد. یا همانطوری که او در ابتدا فرموله کرد " اصل ما این است که حزب بر تفنگ فرمان می راند و هرگز نباید اجازه داد که تفنگ فرمانده حزب شود. " مائو این امر را به مسئله مهم پیشبرد موفقیت آمیز جنگ پارتیزانی ربط داده و تاکید کرد که فقط با رهبری حزب کمونیست، جنگ پارتیزانی می تواند حفظ شود و هم مکمل جنگ بوده و هم در نقطه ای تعیین کننده به جنگ منظم تکامل یابد.



هم جهت با این، مائو در پایان این اثر دو باره بر آموزش تئوری و استراتژی نظامی و بر تقویت درک بیشتر تمام حزب از نه فقط خط سیاسی عموماً صحیح بلکه خصوصاً از امور نظامی و قوانین و اصول جنگ انقلابی تأکید گذارد. این موضوع در تکامل و اعمال سیاستها و تاکتیکهای صحیح برای پیشبرد جنگ مقاومت طولانی علیه ژاپن و رهبری توده ها در جریان آن، تعیین کننده بود.

در طول این جنگ، مائو نه تنها به جمع بندی پرداخته و رهنمودهای بیشتری جهت گسترش جنگ انقلابی در خود چین داد، بلکه گسترش مبارزات بین المللی و جنگ جهانی را که در سال ۱۹۳۹ آغاز گشت بدقت تعقیب کرده و مورد تحلیل قرار داد. خصوصاً در ابتدای نبرد تاریخی استالینگراد در اتحاد شوروی مائو جمع بندی کرد که این نبرد در واقع نقطه چرخشی در کل جنگ دوم جهانی خواهد بود. در ۱۲ اکتبر ۱۹۴۲ مائو در بین آن (جایی که رهبری حزب کمونیست مقرر داشت) سرمقاله ای برای روزنامه "دیلی لیبریشن" نوشت که در آن نبرد استالینگراد و تکامل آنرا تحلیل کرد و پیروزی ارتش شوروی و تغییر کل جنگ جهانی بفرع اتحاد شوروی، مردم چین و نیروهای جهانی که در اتحاد با آنها بودند را پیش بینی کرد. این مقاله برای طرد بیشتر نوعی بدبینی نوشته شده بود و با عبارت صریح تمام می شد: "تمام کسانی که نظر بدبینانه ای از وضعیت جهانی دارند، بایستی نظرشان را عوض کنند" (۴۱) در واقع شکست امپریالیستهای فاشیست ژاپن و آلمان و کل فاشیستهای محور، در عرض سه سال بدست آمد. در چین این پیروزی بر اساس پیشبرد خط سیاسی و نظامی انقلابی مائو تسه دون بدست آمد. در "دو باره دولت ائتلافی" گزارشی به هفتمین کنگره حزب کمونیست چین ارائه شده بوسیله مائو تسه دون در آستانه پیروزی در جنگ ضد ژاپنی، او مسیر پیروزمندانه جنگ و نقش نیروهای مسلح تحت رهبری حزب کمونیست در جنگ را جمع بندی کرد. مائو متذکر شد در شروع جنگ، حتی در درون خود حزب کمونیست، "کسانی بودند که به ارتش ما کم بها داده و فکر می کردند که تکیه اصلی ما برای مقاومت در مقابل ژاپن بایستی بر روی گومیندان گذاشته شود". (۴۲) او تأکید کرد که ارتش انقلابی تحت رهبری حزب "قدرتمند است چرا که همه اعضایش یک انضباط مبتنی بر آگاهی سیاسی دارند، آنها نه برای منافع شخصی چند فرد یا دسته ای محدود بلکه برای منافع توده های وسیع و کل ملت گرد آمده و می جنگند. تنها هدف این ارتش، استوارانه ماندن با خلق چین و از صمیم قلب خدمت کردن به آنها می باشد". (۴۳)

#### بسیج توده ها

مائو یکبار دیگر بر اهمیت بسیج توده ها برای جنگ و سازماندهی توده ها در ملیشیا برای جنگ در هماهنگی با نیروهای منطقه ای ارتش رهایی بخش ملی و در عین حال داشتن نیروی عمده ارتشی، که توانایی جنگیدن در مناطق مختلف بر طبق احتیاجات متفاوت جنگ را داشته باشد را جمع بندی نموده و بر آن تأکید کرد. بعبارت دیگر، بسیج کامل ملت چین برای جنگ خلق، برای پیشبرد خط استراتژیک جنگ طولانی و تاکتیکها و اصول عملیاتی گوناگون بود که به مائو اجازه تکامل چنان جنگی را داد و پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن را باعث گشت. مائو با قطعیت متذکر شد که یک نیروی نماینده طبقات ارتجاعی و در نتیجه ناتوان از اتکاء ریشه ای به توده ها، قادر به پیشبرد جنگ نیست چه رسد به به رهبری آن. بطور خلاصه "فقط با پیشبرد این چنین جنگ خلقی ما می توانیم ارتش ملی را شکست دهیم. گومیندان دقیقاً بخاطر مخالفت مایوسانه اش با جنگ خلق شکست خورده است." (۴۴) در واقع همانطور که در بخش قبل گفته شد، در طول جنگ ضد ژاپنی، چیانکائیشک در عین اینکه اسما با ژاپنی ها می جنگید، موضعی منفعل و شکست طلبانه در مقابل تجاوز ژاپن اتخاذ کرد و بیشترین آتش خود را علیه حزب کمونیست و نیروهای مسلح و مناطق پایگاهی زیر رهبری حزب متمرکز کرد. اما تحت رهبری مائو تسه دون، حزب کمونیست این حملات را به عقب رانده و در همین زمان جبهه واحد علیه ژاپن و در عین حال استقلال و ابتکار عمل خویش را نیز حفظ کرد. حزب خط سیاسی و خط نظامی مائو را به پیش برده و بر این اساس نیروهای مسلح و مناطق پایگاهی تحت رهبری را وسیعاً گسترش داده و نقش رهبری کننده و تعیین کننده ای در سازماندهی ملت چین برای پیشبرد جنگ خلق به شکل جنگ مقاومت طولانی بازی کرد و سرانجام ژاپن را شکست داد.

در آستانه سرانجام پیروزمندانه این جنگ مائو جمع بندی دروس عمده آن و دلایل زیر بنایی سیاستها و اعمال نیروهای مختلف درگیر در آن را ارائه داد. وی به پیش نظر دوخت و از لحاظ سیاسی حزب کمونیست را مسلح ساخت و پایه های تسلیح توده های وسیع مردم را بنیان گذارد. این کار با این درک صورت گرفت که توده ها نمی توانند سلاح بر زمین گذاشته و مطیع گومیندان گردند، چرا که گومیندان در تلاش بود تا ثمرات پیروزی را که خلق چین در جنگ ضد ژاپنی بهایش را با خون پرداخته بودند، غصب نماید. در همین اثر بود که مائو یکی دیگر از گفته های مشهور خویش را عرضه نمود، "بدون ارتش خلق، خلق هیچ چیز ندارد" (۴۵) این یک نکته تأکیدی حیاتی نه تنها در جمع بندی کل جنگ ضد ژاپنی و انقلاب چین تا آن مقطع، بلکه برای پیشبرد مبارزه بعد از تدارک برای ادامه انقلاب در شرایط بلافاصله پس از جنگ ضد ژاپنی و پیشبرد مبارزه در مرحله بعد بود.

وقتی که چیانکائیشک از انجام رفرم دمکراتیک و بر چین رژیم تک حزبی خویش سرباز زد و بجای آن برای غصب قدرت در سراسر چین تلاش نمود، و در براه انداختن جنگ داخلی علیه حزب کمونیست و نیروهای مسلح و مناطق پایگاهی تحت رهبری کوشید، مائو به رهبری حزب کمونیست چین و توده های چین در پیشبرد جنگ انقلابی علیه این

جنگ ضد انقلابی از سوی چیانکائیشک و پشتیبانان آمریکایی او پرداخت. در هدایت این مبارزه مسلحانه مائو اصول و استراتژی جنگ انقلابی را که تا آن موقع در چین تحت رهبری وی تکامل یافته بود، بکار برد.

### تمرکز نیروی برتر

در مقاله ای که در سپتامبر ۱۹۴۶ نوشته شد، "نیروی برتر را برای نابودی تک به تک دشمن متمرکز کنید" مائو حزب کمونیست، ارتش انقلابی و توده های چینی را در پیشبرد استراتژی جنگ خلق و بخصوص در نبرد های نابود سازی برای شکست دشمنی که در ابتدای جنگ از لحاظ تعداد و اسلحه و تکنولوژی برتر بود، راهنما شد. با تکیه نمودن بر همان اصول جنگ خلق در شرایط مشخص آن زمان، مائو نوشت:

... در جنگ داخلی فعلی از آنجا که شرایط عوض شده اند، روش جنگیدن نیز باید عوض شود. تمرکز نیروها یمان برای جنگ پارتیزانی، باید مکمل آن باشد. حال که ارتش چیانکائیشک سلاحهای قدرتمندتری بدست آورده، برای ارتش ما لازم است که بر روش تمرکز نیروی برتر برای نابودی تک به تک دشمن تاکید خاص بگذارد. (۴۶)

در اکتبر ۱۹۴۶ مائو جمع بندی سه ماهه را نوشت که در آن تکامل جنگ رهایی بخش علیه چیانکائیشک و امپریالیستهای آمریکایی را از فاز ابتدایی اش تا به آموغ تحلیل کرد. همانطور که در بخش قبل اشاره شد، در این نقطه از تکامل انقلاب چین، در درون حزب کمونیست چین مبارزه سختی بر سر این مسئله در گرفت که آیا پیشبرد موفقیت آمیز جنگی انقلابی علیه چیانکائیشک که امپریالیسم آمریکا پشتیبانش بود، امکان پذیر است یا خیر. مائو این جمع بندی را با تکرار قدرتمند رهنمود ۲۰ ژوئیه همان سال کمیته مرکزی که واقعا معتقد بود که شکست چیانکائیشک امکان دارد و تمام حزب بایستی در این مورد مطمئن باشد، شروع کرد.

سپس مائو ادامه داده و تحلیل می کند "تضادهای اساسی سیاسی و اقتصادی که چیانکائیشک نمی تواند حل کند، علل اساسی هستند که پیروزی مطمئن ما و شکست چیانکائیشک را رانه می دهند". (۴۷) او به تحلیل تضادهای معینی در حیطه نظامی ادامه می دهد که دلیل مستقیم پیروزی نیروی انقلابی و شکست چیانکائیشک بوده اند - مثلا این واقعیت که خط جنگی چیانکائیشک زیاده از حد گسترده بود و در طولانی مدت، با کمبود قوا مواجهه میشد.

اگرچه برای تبدیل این موضوع به پیروزی واقعی، لازم بود که اصول اساسی جنگ به شکل تمرکز نیروی برتر برای نابود کردن تک به تک دشمن را برافراشت و سخت بکار بست، پیش بردن نبردهای پیروزی تعیین کننده، جنگیدن وقتی که شرایط مطلوب است و دور شدن وقتی که مطلوب نیست، جنگیدن به روش تاکتیکی بر روی خطوط خارجی و تهاجمی در نبردهای زود فرجام. این اصول و دیگر اصول اساسی که مائو در جنگ انقلابی چین و بخصوص در جنگ مقاومت علیه ژاپن تکامل داد، هنوز معتبر بودند و بایستی در جنگ علیه نیروهای چیانکائیشک در آن زمان، جهت دستیابی به پیروزی واقعی بکار برده می شدند. (۴۸)

در تلگرافی که در اوایل ۱۹۴۷ بوسیله مائو برای ارتش منطقه شمال غربی فرستاده شد "مفهوم عملیات برای صحنه جنگی شمال غربی"، او بر اهمیت ادامه فراری دادن دشمن، خسته کردن، فرسوده کردن، تنزل دادن او به نهایت خستگی (کوفتگی) و شرایط گرسنگی و سپس اقدام به تهاجم برای نابودی او تاکید کرد. مائو گفت بدون انجام این عمل بدست آوردن پیروزی نهایی غیر ممکن می بود.

دو باره در چین این جنگ رهایی بخش علیه چیانکائیشک و امپریالیستهای آمریکایی پشتیبان او، مبارزه ای در درون حزب کمونیست بر سر این مسئله در گرفت آیا موقتا برخی از مناطق را از دست بدهند تا اینکه نیروهای چیانکائیشک را بدون بکشند، آنها را تقسیم کرده و اجزاء مختلفش را یک به یک شکست دهند یا نه. مخصوصا در سال ۱۹۴۷ چیانکائیشک نیروهای زیادی را برای حمله مستقیم به منطقه پایگاهی بین آن جایی که مقر فرماندهی حزب کمونیست چین و رهبری ارتش رهایی بخش خلق بود، جمع آوری کرد. در برخورد با این مسئله، کسانی در حزب کمونیست بودند که بحث می کردند که اشتباه است که بطور موقتی از منطقه بنان عقب کشینی کرد و می گفتند بجای این بایستی جنگی همه جانبه را برای شکست دشمن به پیش برد. مائو این خط انحرافی را شکست داد و نیروهای رهایی بخش را در پیشبرد عقب نشینی تاکتیکی، دور زدن، منفرد کردن، تکه تکه کردن و نابود کردن تک به تک نیروهای ارتش بزرگ چیانکائیشک، بکار بردن شیوه جنگ متحرک و اصول اساسی تمرکز نیروی برتر در نبرد، نبرد تهاجمی و نابودی دشمن در جنگ زود فرجام، هدایت و رهبری کرد.

### به موضع تعرض در آمدن

پیروزی عظیم این عملیات جنگی نقطه عطفی بود در جنگ رهایی بخش. در سپتامبر ۱۹۴۷ مائو رهنمودی درون حزبی با عنوان "استراتژی برای دومین سال جنگ رهایی بخش" نوشت که در آن وظیفه انتقال جنگ گومیندان را و تبدیل موضع استراتژیک جنگیدن بر روی خطوط داخلی را به جنگیدن بر روی خطوط خارجی، به پیش گذارد. یعنی گذر از دفاع استراتژیک که در آن دشمن محاصره کرده و حمله می کرد، به تهاجم استراتژیک که در آن ارتش رهایی بخش دشمن را محاصره کرده و به او حمله می کرد.

در آن ایام، ارتش رهایی بخش تهاجم سراسری را که در طی دو سال به پیروزی کامل در جنگ رهایی بخش منجر شد، به مرحله عمل در آورد. در تنظیم استراتژی برای این تهاجم، مائو تاکید کرد که "اصل عملیاتی ما، به هما شکل

سابق باقی می ماند... (۴۹) در دسامبر ۱۹۴۹ در "اوضاع کنونی و وظایف ما" مائو این اصول اساسی عملیاتی که به عنوان ده اصل عمده عملیاتی مشهور شده اند را پیش گذارد.

در این اثر "اوضاع کنونی و وظایف ما" که در آن هنگام نوشته شد که ارتش رهایی بخش به روی استراتژی تعرضی رفته و افق پیروزی بروشنی قابل رویت بود، مائو در نقطه ای پیشتر در این جنگ و در واقع در ابتدای آن یکبار دیگر اهمیت حیاتی ارزیابی صحیح از شرایط محلی و بین المللی و بر این اساس تشخیص دادن امکان پیشبرد موفقیت آمیز یک جنگ انقلابی علیه جنگ ضد انقلابی ای که چیانکایسک بر پا کرده بود را جمع بندی کرد. مائو متذکر شد که در ابتدا چیانکایسک بعضی شهرها را تصرف کرد و قلمروئی گرفت، سرشار از غرور شد. او استراتژی ارتش رهایی بخش- ابتدا با استراتژی تدافعی جنگیدن - را به اشتباه دلیل ضعف استراتژیک ارتش رهایی بخش دانست. مائو اشاره کرد:

ما همان وقت گفتیم که برتری نیروی نظامی چیانکایسک گذرا است. فاکتوری است که فقط می تواند نقشی موقتی بازی کند. گفتیم که همچنین کمک امپریالیسم آمریکا نیز فاکتوریست که فقط می تواند نقشی بازی کند. در حالی که خصلت ضد مردمی جنگ چیانکایسک و احساسات مردم، فاکتورهای بودند که نقش ثابت بازی می کردند و اینکه در این رابطه، ارتش رهایی بخش خلق ما در موقعیت برتر بود. جنگی با خصلت میهن پرستانه، عادلانه و انقلابی که بوسیله ارتش انقلابی خلق پیش برده می شد، حتما جنگ انقلابی و خط نظامی

پشتیبانی مردم سراسر کشور را کسب می کرد. این اساس سیاسی برای پیروزی بر چیانکایسک بود. تجربیات ۱۸ ماهه جنگ، این حکم ما را کاملا ثابت کرده است (۵۰)

مائو نه تنها اصرار داشت که اصول عمده عملیاتی که در مراحل قبلی جنگ تکامل یافت، برای ارتش انقلابی هنوز درست بوده و قابل استفاده هستند، بلکه دوباره تاکید کرد که استفاده از این اصول برای ارتش چیانکایسک غیرممکن است. او متذکر شد که چیانکایسک و امپریالیستهای آمریکائی کاملا از استراتژی و اصول ارتش رهایی بخش خلق با خبر هستند، ولی این دانش نمی تواند چیانکایسک را نجات دهد. مائو بطور جهت داری گفت که علتش این است که استراتژی و تاکتیکهای ما بر جنگ خلق بنا شده و هیچ ارتشی که

بر علیه خلق است نمی تواند استراتژی و تاکتیکهای ما را بکاربرد. (۵۱) یک جنگ انقلابی، جنگ توده ها می تواند و باید تنها بر طبق اصول نظامی ای که با اتکاء به توده ها و سازماندهی نیروی آنها بعنوان پشتیبان جنگ مطابقت دارد، پیش برده شود. یک جنگ ارتجاعی هرگز نمی تواند بر این اساس پیش برده شود.

## ده اصل عمده عملیاتی

- ۱- باید نخست به نیروهای پراکنده و منفرد دشمن حمله برد و سپس به نیروهای متمرکز و نیرومند دشمن.
- ۲- باید نخست شهرهای کوچک و متوسط و مناطق وسیع روستایی را تصرف کرد و سپس شهرهای بزرگ را.
- ۳- باید نابودی نیروی موثر دشمن را هدف عمده خود قرار داد، نه حفظ یا تصرف شهرها و سرزمین را. حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها نتیجه نابودی نیروی موثر دشمن است، و معمولا یک شهر یا یک منطقه زمانی میتواند بخوبی نگهداری یا بطور نهایی تصرف شود که چند بار دست به دست گشته باشد.
- ۴- باید در هر نبرد نیروهای نظامی مطلقا برتر را متمرکز ساخت (دو، سه یا چهار و گاهی پنج یا شش برابر نیروهای دشمن)، قوای دشمن را باید از چهار طرف به حلقه محاصره در آورد و سعی در نابودی کامل آن نمود، بطوری که حتی یک نفر هم فرصت فرار نیابد. در شرایط خاص باید از شیوه فرود آوردن ضربات خرد کننده بر دشمن استفاده کرد، بدین معنی که ما باید با تمرکز تمام نیرواز روبرو به دشمن حمله کنیم و در عین حال به یک یا دو جناح آن نیز حمله بریم، با این هدف که بخشی از نیروهای دشمن را نابود ساخته و بخش دیگر را تار و مار کنیم تا ارتش ما بتواند بسرعت واحدهای خود را برای در هم کوبیدن سایر نیروهای دشمن بکار اندازد. ما باید از پیکارهای فرساینده ای که در آن برد ما از باخت ما کمتر و یا برد و باخت ما با یکدیگر مساوی هستند، اجتناب ورزیم. بدین ترتیب با وجود اینکه ما در مجموع (از نظر تعداد) ضعیف هستیم، در اجزاء و در هر عملیات اپراتیو مشخص برتری مطلق داریم و این خود ضامن پیروزی ما در عملیات اپراتیو است. ما با گذشت زمان در مجموع برتری خواهیم یافت و سرانجام کلیه نیروهای دشمن را نابود خواهیم ساخت.
- ۵- نباید بدون آمادگی قبلی و بدون اطمینان به پیروزی به هیچ نبردی دست زد، قبل از هر نبرد باید تمام مساعی را برای تهیه تدارکات لازم و تضمین پیروزی در شرایط موجود بین خود و دشمن بکار برد.
- ۶- باید شیوه رزمی خود - یعنی تهور داشتن در نبرد، نترسیدن از قربانی، بی اعتنا بودن به خستگی و استقامت داشتن در پیکارهای مداوم (به مفهوم نبردهای متوالی در کوتاه مدت و بدون استراحت) را تماما بکار برد.
- ۷- باید کوشید تا دشمن را در حین حرکت نابود کرد. در عین حال باید به تاکتیک حمله موضعی و تصرف نقاط استحکامی و شهرهای دشمن نیز توجه داشت.
- ۸- در مورد حمله به شهرها، باید تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که نیروی دفاعی ضعیفی دارند، مصممانه تصرف نمود. در فرصت مناسب باید تمام نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که دارای قدرت دفاعی

متوسط اند، در صورتی که شرایط اجازه دهد، تصرف کرد، در مورد تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن که قدرت دفاعی نیرومندی در اختیار دارند، باید منتظر ماند تا شرایط برای تصرف آنان آماده گردد.

۹- باید قدرت خود را با تمام سلاحها و تجهیزاتی که از دشمن به غنیمت گرفته شده و همچنین با قسمت اعظم اسرای جنگی تکمیل کرد. منبع عمده ذخایر نیروی انسانی و مادی ارتش ما جبهه های جنگ است.

۱۰- باید از فاصله بین دو عملیات جنگی برای استراحت، تعلیم و تقویت واحدهای نظامی بخوبی استفاده کرد. دوره های استراحت، تعلیم و تقویت واحدها برای اینکه به دشمن امکان نفس کشیدن داده نشود معمولا نباید زیاد طولانی باشند.

### توده ها سنگر آهنین هستند

عکس این مسئله هم صادق است. یک جنگ انقلابی هرگز نمیتواند بدون اتکاء به توده های خلق و سازماندهی آنها انطور که مائو گفت بعنوان سنگر آهنین جنگ انقلابی انجام شود. بطور مثال چیزهایی مانند اجرای نبردهای غافلگیر کننده، گریز زدن از دشمن، دور زدن، عقب نشینی و سپس تغییر دادن آن به یک ضد حمله، تمرکز نیروی برتر برای جنگیدن در نبردها و عملیات اپراتیو و بطور عام هدایت کردن جنگ پارتیزانی و متحرک، همه اینها به پشتیبانی قاطع مردم بستگی دارد. بدون این پشتیبانی دشمن قادر خواهد بود که تلاشهای ما را برای نبرد های غافلگیر کننده و اشغال کردن از طریق کسب اطلاعات عقیم گذارد، نقطه ای که عقب نشینی باید به ضد حمله تغییر یابد را تعیین کند و قادر خواهد بود تلاشها برای اعمال جنگ متحرک و همینطور جنگ پارتیزانی را شکست دهد.

بهمین ترتیب رژیم که متکی بر حمایت توده ای در عرصه تهیه سرباز و تدارکات نمی باشد بلکه مانند ارتش چیانگ کایشک مجبور است که سربازان را با فشار به خدمت بکشد و پایه تکنیکی اش مبنی بر استثمار توده هاست، بالاچاره بر از تضادهای درونی خواهد بود. ارتش چنین رژیمی حتما دارای روحیه ای ضعیف خواهد بود، در شرایطی که درگیر کردن دشمن بر طبق میل خود امکان پذیر نبوده و دورنمای هیچ پیروزی سریعی هم وجود ندارد. این بیانی از این واقعیت است که انسان ها و نه تسلیحات، در جنگ تعیین کننده هستند.

### سه کارزار قطعی

وقتی که ارتش رهایی بخش خلق وارد مرحله تعرض سراسری شد و به ساعات پیروزی نزدیک می شد، مائو اصول عملیاتی مشخصی را برای سه کارزار مهم در جنگ رهایی بخش خلق چین علیه چیانگ کایشک و امپریالیسم آمریکا تکامل داد. اینها سه کارزار "لیا - اوشی شن یانگ"، "هوانی های" و "پی پینگ تی ان سن" بودند. مائو تلگرافهایی را به نیروی های ارتش خلق که در این کارزار درگیر بودند فرستاد. در واقع مفهوم کارزار "لیا - اوشی شن یانگ" و مفهوم عملیات برای کارزار "پی پینگ تی ان سن" فقط دستور العمل های عادی برای پیشبرد این کارزار های مهم نبودند بلکه نماینده مبارزه ای سخت بر علیه اپورتونیستها و از جمله بخصوص لین پیائو که در رهبری این نیروهای ویژه ارتش خلق قرار داشتند، نیز بودند.

لین پیائو با نشان دادن انحراف راست از خود می خواست لنگ لنگان برود و می ترسید که دست به حمله همه جانبه و تمام عیار برای پیشبرد این نبردهای مهم بزند. بخصوص در "لیا - اوشی شن یانگ" و "پی پینگ تی ان سن". این از نظرگاه راست لین پیائو و گرایش او به پر بها دادن به دشمن نشئت می گرفت که چندین بار در دوره های تعیین کننده در تاریخ انقلاب چین اتفاق افتاده و توسط مائو در چند گرگهگاه مهم منجمله در سال ۱۹۳۰ به نقد کشیده شده و مائو در ارتباط با آن "از یک جرعه حریق بر می خیزد" را نوشته و درواقع با یاس و بدبینی لین پیائو و دیگرانی که انحراف راست داشتند به مبارزه برخاسته و هشدار داد. در تلگرام "در باره مفاهیم عملیات برای کارزار "پی پینگ تی ان سن" که در دسامبر ۱۹۴۸ فرستاده شد، مائو موکدا به لین پیائو و دیگران هشدار داد که "شما بهیچ وجه نباید به قابلیت جنگی دشمن پر بها دهید." (۵۲)

بابه انجام درآمدن رهنمودهای خاص مائو در مورد این سه کارزار قطعی و با حصول پیروزی در این کارزارها، پیروزی جنگ رهایی بخش اساسا تضمین گشت البته کماکان لازم بود که بشدت جنگ بر علیه نیروهای ارتجاعی چیانگ کایشک تا به آخر و قاطعانه و کاملا برای از بین بردن کل آنها به پیش برده شود. در این زمان در اواخر سال ۱۹۴۸ و اوایل ۱۹۴۹ امپریالیستهای آمریکا و نوکران گومیندان شان در رویارویی با شکست قریب الوقوع شروع به دادن مانورهای سیاسی و تاکتیکیهای دوگانه کردند. یعنی اینکه می خواستند جنگ بر علیه ارتش رهایی بخش را ادامه داده و در همان حال فراکسیون اپوزیسیونی را در درون کمپ انقلاب متشکل کنند که می توانست در آن کمپ انشعاب انداخته و به صلح با گومیندان برخاسته و گومیندان را در قدرت نگهدارد. دو باره مائو حزب کمونیست چین، ارتش انقلابی و توده های چینی را در پیشبرد موفقیت آمیز جنگ انقلابی رهبری کرد و در همان زمان مانورهای مقامات گومیندان را که از پشتیبانی امپریالیسم آمریکا برخوردار بود و بدنبال یک "صلح شرافتمندانه" و بر مبنای شرط و شروطهای ارتجاعی بودند را افشاء کرد.

به این ترتیب وسیعترین مردم چین به وحدت با جنبش کشیده شده و دشمن - امپریالیسم، فنودالیسم و سرمایه داری بوروکرات که توسط گومیندان و حامیان آمریکایی اش نمایندگی می شدند - تا به حد اعلا خود منفرد شده و بالاخره به سختی در هم شکست و بنا براین پس از بیش از ۲۰ سال جنگ ادامه دار، چین بالاخره به رهایی ملی دست یافت و

مردم چین از یوغ امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات آزاد شدند. در اول اکتبر ۱۹۴۹ جمهوری خلق چین که توسط طبقه کارگر و حزب کمونیست، رهبری می شد بعنوان تاج پیروزی جنگ مسلحانه انقلابی خلق چین تشکیل شد.

### اهمیت جهانی خط نظامی مانو

بعنوان جمع بندی، این رهبری مانو و خط سیاسی انقلابی و خط نظامی انقلابی او بود که مردم چین را در کسب این پیروزی عظیم هدایت کرد و خطوط سیاسی و نظامی مانو اگرچه از طریق بکار بستن مارکسیسم و لنینیسم در شرایط کنکرت چین طی انقلاب دمکراتیک نوین آن شکل گرفت، و اگرچه برخی سیاستهایی که بطور خاص مربوط به آن شرایط بودند را در خود داشت مع الوصف ( این خطوط سیاسی - نظامی ) در اصول پایه ای خود دارای اهمیتی عظیم نه فقط برای انقلاب چین و نه فقط تاریخا بلکه برای انقلابات در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره امروز و بطور عام تر برای مبارزات انقلابی برای کسب قدرت سیاسی و جنگهای انقلابی می باشند. از طریق رهبری انقلاب چین که ( همانگونه پیشتر اشاره شد ) از آغاز تا زمان کسب قدرت دولتی یک مبارزه مسلحانه بود، مانو تئوری و استراتژی مارکسیستی در مورد جنگ را تکامل داد و غنا بخشید و یک سیستم همه جانبه تفکر نظامی مارکسیستی را تکامل داد که واجد اهمیت و ارزش عظیم برای پرولتاریای بین المللی است.

همانطور که در فصل قبل اشاره شد تقریبا بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب چین و در آغاز سال پس از بنیان گذاری جمهوری خلق چین، خلق کره را در مقاومت علیه جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا پاری رساند و داوطلبین چینی در مقیاسی گسترده در این جنگ شرکت جستند.

در درون حزب کمونیست و ارتش چین پیرامون خط نظامی که می بایست در جنگ مقاومت علیه تجاوز آمریکا و کمک به کره اتخاذ شود مبارزه وجود داشت. مانو در عین بحساب آوردن ( در نظر گرفتن ) خصایص ویژه آن جنگ استدلال کرد که خط پایه ای، استراتژی و اصولی که در جریان مراحل مختلف مبارزه مسلحانه انقلابی در چین تکامل یافته بودند اساسا قابل بکار بستن در آن جنگ می باشند. در سال ۱۹۵۳ و در پایان جنگ مانو نطقی ایراد کرد که طی آن تاکید می شد اگرچه عامل رهبری در پیروزی های بدست آمده در جنگ مهم می باشد اما " مهمترین فاکتور ارائه ایده ها توسط توده هاست " و اضافه کرد که " تجربه ما آنست که اتکاء به مردم بعلاوه یک رهبری عمدتا صحیح ما را قادر می سازد که یک ارتش مجهز تر را با تجهیزات ضعیفتر خود شکست دهیم." (۵۳)

در همان زمان، در عین تاکید و توضیح اهمیت حیاتی پیشبرد وظایف و کمکهای انترناسیونالیستی چین به کره در مقاومتش در برابر تجاوز آمریکا مانو تاکید کرد که " ما هیچ جا کسی را مورد اشغال قرار نخواهیم داد. ولی اگر دیگران ما را مورد تجاوز قرار دهند ما متقابلا خواهیم جنگید و تا به پایان خواهیم جنگید ". (۵۴) اینجا باز هم مانو داشت اصول پایه ای جنگ خلق که مبارزه مسلحانه موفقیت آمیز مردم چین در رهاسازی چین بر بنیادش انجام گرفت را مورد تاکید مجدد قرار می داد.

طی دهه پنجاه در حالی که امپریالیسم آمریکا کشورهای سوسیالیستی (منجمله چین) و مردم کشورهای دیگر را در مناطق مختلف جهان با سلاحهای اتمی خود کماکان تهدید می کرد مانو به برافراشته داشتن جهت گیری که سالها قبل به پیش گذارده بود ادامه داد - یعنی که امپریالیسم آمریکا یک ببر کاغذی است و بویژه که حتی بمب اتم نمی تواند امپریالیسم آمریکا را قادر سازد تا در یک جنگ تجاوزکارانه علیه چین پیروز شود. مانو استوارانه بر اصولی که مبارزه مسلحانه موفقیت آمیز مردم چین برای کسب رهایی را هدایت کرده بود پافشاری نمود. در بیانیه ای در ژوئیه ۱۹۵۶ تحت عنوان " امپریالیسم آمریکا ببر کاغذی است " مانو یک بار دیگر تاکید کرد که دلیل اینکه حزب کمونیست چین و نیروهای مسلح انقلابی تحت رهبری آن قادر شدند بر نیروهای ارتجاعی در چین فاتح گردند به آن دلیل بود که آنها با توده های مردم متصل بودند و به آنان اتکاء کرده و آنان را بسیج کردند. او این امر را در این قانون پایه ای خلاصه کرد که " نیروهای کوچک مرتبط با مردم قدرتمندی گردند در حالی که نیروهای بزرگ بر ضد مردم ضعیف می گردند." (۵۵)

یک سال بعد در نوامبر ۱۹۵۷ در نشست نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مسکو مانو به شدت با خیانت رویزیونیستی خروشچف و کوشش او برای غالب کردن این خط که امپریالیسم آمریکا تفوق کامل دارد چرا که دارای سلاح های برتر شامل سلاحهای اتمی است و اینکه تکامل سلاحهای جدید بویژه سلاحهای اتمی اصول پایه ای جنگ را تغییر داده اند نبرد کرد. مانو اصل پایه ای تحقیر دشمن بطور استراتژیک ( از جمله نیروی بزرگ و قدرتمندی همانند امپریالیسم آمریکا ) و در عین حال جدی گرفتن تاکتیکی آن را مورد تاکید جدی قرار داد. اصلی که در جنگ انقلابی چین بکار گرفته شد و تبلور خود را در بر پاداشتن جنگ و اتکاء به نیروی توده ها در عین پیشبرد سیاست در کارزارها و نبردهای متمرکز یک نیروی برتر برای نابودسازی و شکست دادن یک به یک دشمنان یافت. (۵۶)

### نبرد علیه خط نظامی رویزیونیستی

مانو بر افراشته داشتن این خط نظامی پایه ای در مقابل رویزیونیستهای شوروی و خود چین ادامه داد. رویزیونیستهایی که استدلال می کردند ( همان طوریکه رویزیونیستها تاریخا استدلال کرده اند ) که در جنگ این اسلحه است و نه مردم



که تعیین کننده اند. البته در عین تاکید بر اینکه چین می باید دفاع ملی خود را تکامل داده و مدرنترین سلاحهای ممکن را بدست آورد، مائو اصرار می ورزید که تکامل سلاحهای جدید و منجمله سلاحهای هسته ای اصول پایه ای جنگ و بویژه جنگهای انقلابی را تغییر نمی دهد. او کماکان به تاکید کردن بر لزوم تکامل نه تنها یک ارتش عادی بلکه به لزوم تشکیل دادن نیروهای مسلح وسیع توده ای مردم ادامه داد، نیروهای مسلح وسیعی که تبلور تشکیلاتی خود را در تکامل میلشیا می یافتند که نیرویی مهم مضاف ارتش عادی خلق در بر پا داشتن یک جنگ انقلابی بر علیه تجاوز امپریالیستی به چین می بود.

در سال ۱۹۵۸ در یک سخنرانی در مجمع رهبران گروهها در نشست وسیع کمیته امور نظامی، مائو دکترین نظامی و استراتژی نظامی شوروی را مورد انتقاد قرار داد چرا که تماما متکی به تعرض بود و بر خلاف اصول پایه ای بر پا داشتن جنگ خلق بود. (۵۷)

چندین سال بعد در اوایل دهه ۶۰ در نقد بر یک کتاب شوروی در باره اقتصاد سیاسی، مائو تاکید کرد که دستیابی به مدرنیزه کردن اقتصاد مهم بوده و اینکه این امر در ارتباط با مسئله جنگ و دفاع از کشور واجد اهمیت ویژه است ولی نمی تواند در تکامل دادن استراتژی نظامی تعیین کننده گردد. وی نوشت که:

در حال حاضر ما داریم یک اتوماتیزه کردن عمومی را به تعویق می اندازیم. مکانیزه کردن باید مورد بحث قرار گیرد ولی بطور نسبی. اگر مکانیزه کردن و اتوماتیزه کردن زیاد از حد انجام شود بالاچار مردم را به تحقیر مکانیزاسیون ابتدایی تولید با روشهای بومی، خواهد کشاند. در گذشته ما چنین انحرافهایی داشتیم، زمانی که هرکس متقاضی تکنولوژی جدید و ابزار جدید و ماشینهای جدید و استانداردهای بالا و مقیاسهای گسترده بود، تولید بومی، مقیاسهای متوسط یا کوچک مورد بی توجهی قرار می گرفتند. ما نمی توانیم بر این گرایش غلبه کنیم تا زمانی که به ارتقاء همزمان بومی و خارجی، بزرگ و کوچک رو آوریم". (۵۸)

مائو بخصوص ارتباط این امر و مسئله جنگ را ترسیم کرد:

ما تکنولوژی پیشرفته را اتخاذ خواهیم کرد ولی این نمی تواند لزوم و اجتناب ناپذیر بودن تکنولوژی عقب افتاده برای یک دوره را منتفی سازد. از آنجا که تاریخ آغاز شد در جنگهای انقلابی همواره کسانی پیروز شده اند که سلاحهایشان ناکافی بوده است و آنهایی بازنده شده اند که از نظر تسلیحاتی برتری داشته اند. طی جنگ داخلی ما، جنگ مقاومت ضد ژاپنی، و جنگ رهایی بخش، ما فاقد قدرت سیاسی سراسری و زرادخانه مدرن بودیم، اگر کسی نتواند بجنگد مگر آنکه مدرنترین سلاحها را داشته باشد چنین چیزی معادل خلع سلاح کردن خود است. (۵۹)

اینجا نیز همچون گذشته، مائو خود را بر تجارب غنی انقلاب چین و نیز مبارزات انقلابی دیگر کشورها و بر اصول پایه ای خط و استراتژی نظامی که در یک دوره طولانی در رهبری مبارزه مسلحانه مردم چین و در جمع بندی بیشتر از تکامل جنگهای انقلابی در جهان تکامل داده بود متکی کرد.

بعدها مائو بلافاصله پس از نهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در ۱۹۶۹ در ارتباط با این اصل پایه ای سخن گفت. آن زمان زمانی بود که عمل نظامی آمریکا علیه ویتنام با استقرار صدها هزار نیرو در جنوب ویتنام و تجاوز بر علیه شمال در اوج خود قرار داشت، در حالی که در همان حال اعمال تجاوزکارانه شوروی در مرزهای شمالی چین تشدید می یافتند، مائو بار دیگر جهتگیری استراتژیک پایه ای را مورد تاکید قرار داد و در مخالفت با خطوط مختلف رویزیونیستی تاکید کرد که ( این جهتگیری و اصول ) کماکان در اوضاع چین در مواجهه با تهدید تجاوز امپریالیستی در آن زمان صادق اند. او اعلام داشت که:

دیگران ممکن است بیایند و بما حمله کنند ولی ما بیرون مرزهایمان نخواهیم جنگید، ما بیرون مرزهای خودمان نخواهیم جنگید. من می گویم که ما تحریک نخواهیم شد. حتی اگر شما از ما دعوت کنید که بیرون بیاییم ما بیرون نخواهیم آمد. ولی اگر شما بیایید و بما حمله کنید ما بحسابتان خواهیم رسید. این بستگی دارد به اینکه شما در مقیاس کوچک حمله کنید یا در مقیاس بزرگ. اگر در مقیاس کوچک باشد ما بروی مرز خواهیم جنگید. اگر در مقیاس بزرگ باشد من طرفدار عقب نشینی از مقداری از زمینها هستم. چین کشور کوچکی نیست. اگر چیزی برای آنها تویش نباشد فکر نمی کنم بیایند. ما باید اینرا برای همه دنیا روشن کنیم که هم حق با ماست و هم برتری. اگر آنها زمینهای ما را اشغال کنند، آنوقت فکر می کنم که این بیشتر نفع ما خواهد بود و آنوقت ما هم حق و هم دست بالا را خواهیم داشت. جنگ با آنها آسان خواهد بود چرا که در محاصره مردم خواهند افتاد تا آنجا که به چیزهایی مثل هواپیما، تانک، زره پوش و امثال اینها مربوط میشود، همه جا تجربه اثبات می کند که می توان ترتیب شان را داد. (۶۰)

یکسال بعد مائو بیانیه خود را در پشتیبانی از مبارزه مردم هندوچین بر علیه تجاوز آمریکا را صادر کرد که در عین حال بیانیه حمایت از مبارزات انقلابی خلقهای جهان بود. در این بیانیه مائو تاکید کرد که یک کشور کوچک می تواند یک کشور بزرگ را شکست دهد و یک کشور ضعیف می تواند یک کشور قوی را شکست دهد چنانکه مردم جرات داشته باشند که بمبارزه برخیزند، سلاح به کف گیرند، به قدرت خود اتکاء کنند و بجنگند تا ارباب کشور خود شوند. این موضوع نه فقط متکی به جمع بندی از مبارزه قهرمانانه و تجربه جنگ انقلابی خلقهای هندوچین بود (که علیرغم خیانت رویزیونیستی تمام و کمال رهبران ویتنام امروز کماکان ارزش عظیم خود را حفظ کرده اند) بلکه همچنین به جمع بندی از سالهای طولانی مبارزه مسلحانه انقلابی در خود چین بویژه پس از استقرار اولین مناطق پایگاهی نیز متکی بود. چرا که این مناطق پایگاه انقلابی در جوهر خود نماینده یک دولت و یک رژیم انقلابی بودند و تجربه تاریخی انقلاب چین

دقیقا نشانگر این روند بود که یک دولت کوچک و ضعیف (یعنی مناطق پایگاهی آزاد شده) یک دولت قوی تر را با پیشبرد جنگ خلق شکست می دهد. این نشانگر روندی بود که طی آن یک ارتش انقلابی با اتکاء به توده های مردم یک ارتش ارتجاعی را که در آغاز جنگ بلحاظ تکنولوژیک و حتی بلحاظ کمی تقوی داشت شکست داد. این امر واجد اهمیت عظیم برای جنگ انقلابی در تمام کشورهاست.

تا به آخرین لحظه مائو تسه دون پیشتاز حمایت از انقلاب نه فقط در چین بلکه از مبارزات انقلابی مردم جهان بود. و به وضوح می توان دید که تحلیل کلی و خط پایه ای و تئوری مائو در باره مسئله جنگ همچون دیگر مسائل اسلحه ای قدرتمند برای مردم انقلابی در سراسر جهان است و اهمیتی جهان شمول دارد، اگرچه بعمل در آوردن کنکرت آن می تواند در کشورهای مختلف فرق کند. در باره مسئله جنگ و خط نظامی همچون دیگر مسائل خدماتی حقیقتاً فنا ناپذیر به مبارزه انقلابی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم سراسر جهان و به آرمان کمونیسم کرده است.

### یاداشتها

توضیحات فصل به فصل شماره گذاری شده و اختصارات زیر مورد استفاده قرار گرفته اند.

م.آ.م.ا. منتخب آثار مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۷۳

م.م.م.ا. مراسلات منتخب مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس مسکو، ۱۹۷۳

م.آ. منتخب آثار مائو تسه دون، اداره نشریات زبانهای خارجی، جلد های ۱ تا ۴ انگلیسی ۱۹۷۵ فارسی ۱۹۶۹، جلد ۵ انگلیسی ۱۹۷۷ فارسی ۱۳۵۷ انتشارات سازمان انقلابی م.آ.ن. منتخب آثار نظامی مائو تسه دون، اداره نشریات زبانهای خارجی پکن، ۱۹۳۹

ت.ج.ک.ش. تاریخ حزب کمونیست شوروی (بلشویک) انتشارات بین الملل، نیویورک، ۱۹۳۹

کلیات کلیات ۴۵ جلدی لنین، چاپ مسکو

ا.ن.ز.خ. اداره نشریات زبانهای خارجی پکن

توضیح: بعلت موجود نبودن متن ترجمه شده به فارسی تعداد زیادی از منابع زیر و همچنین نادقیق بودن بسیاری از ترجمه های مورد دسترسی، کلیه منابع مذکور به متون انگلیسی آنها رجوع داده شده اند.

- (۱) مائو تسه دون، "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین"، م.آ.ن.، ا.ن.ز.خ، پکن ۱۹۶۷، ص ۷۸
- (۲) مائو تسه دون، "مسائل جنگ و استراتژی"، م.آ.ن.، ص ۲۶۹
- (۳) همانجا
- (۴) مائو تسه دون، "چرا حکومت سرخ می تواند در چین بر قرار بماند"، م.آ.ن.، ص ۶۶
- (۵) همانجا
- (۶) مائو تسه دون، "از یک جرقه حریق بر می خیزد"، م.آ.ن.، ص ۷۵
- (۷) همانجا ص ۶۶
- (۸) همانجا ص ۷۲
- (۹) مائو تسه دون، "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین"، م.آ.ن.، ص ۱۱۱
- (۱۰) همانجا ص ۹۰
- (۱۱) همانجا ص ۹۲
- (۱۲) همانجا ص ۸۹
- (۱۳) همانجا ص ۹۹
- (۱۴) همانجا ص ۱۸۵
- (۱۵) همانجا
- (۱۶) همانجا ص ۱۱۳
- (۱۷) همانجا ص ۱۱۸
- (۱۸) همانجا ص ۱۲۱
- (۱۹) همانجا ص ۱۴۰

- (۲۰) همانجا ص ۱۴۲
- (۲۱) مائو تسه دون "مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی بر علیه ژاپن"، م.آن.، ص ۱۵۳
- (۲۲) همانجا ص ۱۵۸
- (۲۳) همانجا ص ۱۵۹
- (۲۴) همانجا ص ۱۸۱
- (۲۵) همانجا ص ۱۸۲
- (۲۶) مائو تسه دون "در باره جنگ طولانی"، م.آن.، ص ۱۸۷
- (۲۷) همانجا ص ۲۰۱
- (۲۸) همانجا ص ۲۰۴
- (۲۹) همانجا ص ۲۰۶
- (۳۰) همانجا ص ۲۵۵
- (۳۱) همانجا ص ۲۵۵ و ۲۵۶
- (۳۲) همانجا ص ۲۶۳
- (۳۳) مائو تسه دون، "برای نابود کردن تک به تک دشمن، نیروی برتر را متمرکز کنیم"، م.آن.، ص ۳۱۷
- (۳۴) مائو تسه دون، "در باره جنگ طولانی"، م.آن.، ص ۱۸۹
- (۳۵) همانجا ص ۲۱۷ و ۲۱۸
- (۳۶) همانجا ص ۲۲۸
- (۳۷) همانجا ص ۲۵۹
- (۳۸) همانجا ص ۲۳۳ و ۲۳۴
- (۳۹) همانجا ص ۲۳۹
- (۴۰) مائو تسه دون "مسائل جنگ و استراتژی"، م.آن.، ص ۲۶۹ و ۲۷۰
- (۴۱) مائو تسه دون "نقطه چرخش جنگ جهانی دوم"، م.آن.، ص ۲۹۹
- (۴۲) مائو تسه دون "در باره دولت ائتلافی"، م.آن.، ص ۳۰۱
- (۴۳) همانجا ص ۳۰۲
- (۴۴) همانجا ص ۳۰۴
- (۴۵) همانجا ص ۳۰۶
- (۴۶) مائو تسه دون، "برای نابود کردن تک به تک دشمن، نیروی برتر را متمرکز کنیم"، م.آن.، ص ۳۱۷
- (۴۷) مائو تسه دون، "جمع بندی سه ماهه"، م.آن.، ص ۳۲۱
- (۴۸) مائو تسه دون، رجوع کنید به "محتوای عملیات برای صحنه جنگی شمال غرب"، م.آن.، ص ۳۲۷
- (۴۹) مائو تسه دون، "استراتژی برای دومین سال جنگ آزادی بخش"، م.آن.، ص ۳۳۲
- (۵۰) مائو تسه دون، "اوضاع کنونی و وظایف ما"، م.آن.، ص ۳۴۸
- (۵۱) همانجا ص ۳۵۰
- (۵۲) مائو تسه دون، "محتوای عملیات برای مبارزات پی پین – تین سین"، م.آن.، ص ۳۷۷
- (۵۳) مائو تسه دون، "پیروزی عظیم ما در جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره و وظایف آینده ما"، م.آ.، ج: ۵ ص ۱۱۶ و ۱۱۷
- (۵۴) همانجا ص ۱۱۸
- (۵۵) مائو تسه دون، "امپریالیسم آمریکا ببر کاغذی است"، م.آ.، ج: ۵ ص ۳۰۹
- (۵۶) مائو تسه دون، "تمام مرتجعین ببر کاغذی هستند"، م.آ.، ج: ۵ ص ۵۱۷
- (۵۷) رجوع کنید به "نطق در مجمع رهبران گروهها در جلسه گسترده کمیته امور نظامی"، در "صدر مائو با مردم سخن میگوید" تنظیم شده توسط استیوارت شرام، انتشارات پاننتون بوکس، نیویورک ۱۹۷۴، ص ۱۲۸
- (۵۸) مائو تسه دون، "یادداشتهای خواندنی در مورد متن روسی "اقتصاد سیاسی، در " نقدی بر اقتصاد شوروی" ترجمه شده توسط ماس رابرتز، انتشارات ماننتلی ریویو نیویورک ۱۹۷۷ ص ۹۱ و ۹۲
- (۵۹) همانجا ص ۹۱
- (۶۰) مائو تسه دون، "جمع بندی پس از کنگره نهم"، شرام، ص ۲۸۵ و ۲۸۶